

## جلسه صد و یکم: نحوه بیان مقدمه پنجم و چهارم بحث توسط امام رحمه‌الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی رحمه‌الله به این رسید که عرض کردیم ایشان در مقدمات بحث «دلالت نهی بر فساد» به دو مقدمه پرداختند، در یک مقدمه مسئله عبادت را رسیدگی کردند و در یک مقدمه هم مسئله شیء را بررسی فرمودند، مراد از عبادت را در مقابل معامله در مقدمه چهارم مطرح فرمودند و در مقدمه پنجم برای تحلیل محل نزاع، کلمه شیء را بحث کردیم که در کلمات محقق خوئی رحمه‌الله جا داشت که این دو مقدمه یا مستقلاً بررسی شوند یا اگر قرار است با هم بررسی شوند آن‌طور که استاد بزرگوارمان آقای فاضل رحمه‌الله بررسی فرمودند حق و سهم هر مقدمه‌ای ادا شود ولی ملاحظه فرمودید در فرمایشات محقق خوئی رحمه‌الله این اتفاق نیفتاد، در فرمایشات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله این اتفاق یعنی دو مقدمه با هم بحث شد و استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله خواستند با توجه به مبنایی که در مسئله شیء اختیار فرمودند یعنی شیئی که اتصاف به صحت و فساد پیدا کند خودشان را از تحلیل معنای عبادت بی‌نیاز بدانند که ما اشکال گرفتیم اما امام رحمه‌الله در فرمایشاتشان دو کار می‌کنند از یک طرف مقدمه چهارم و پنجم آخوند رحمه‌الله را تحت یک مقدمه قرار می‌دهند و سعی می‌کنند همان‌طور که قبلاً بخشی از عبارت را خواندیم مراد از عبادت را مطرح کنند که این عبادت یا ذاتاً عبادت است یا هر عملی است که قربی بودن در صحتش شرط هست و این عمل اگر قربی انجام نشود رسیدگی بفرمایند، این را بحث کردیم که بالاخره حق مقدمه چهارم ادا شد، هم در

عبارت امام رحمه الله هم در عبارت محقق خوئی رحمه الله و هم در عبارت استادمان آیت الله فاضل رحمه الله با آن توضیحاتی که داده شد.

## بی‌نیازی تحلیل معنای شیء با تفصیل در معنای معاملات در بیان امام رحمه الله

### بیان معنای معامله

ولی امام رحمه الله در ادامه می‌خواهند با تفصیلی که در معنای معاملات می‌دهند خودشان را از تحلیل معنای شیء بی‌نیاز کنند، مبنای ایشان در باب معاملات این است که باید بگوییم معامله چیزی است که «مطلق ما یتصف بالصحة تارة و بالفساد اخرى» هر جا که اتصاف به صحت و فساد قابل تصویر است محل بحث ماست نه اینکه مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر مبنای بحث ما قرار گیرد «لا ما یترتب علیه اثر علی وجه و لا یترتب علی آخر»

### چرا مبنای شرکت در بحث ترتب اثر نمی‌باشد؟

مسئله ترتب اثر مبنای شرکت در بحث ما نیست که شاید این عباراتی را که از محقق خراسانی رحمه الله در ذیل مسئله شیء مطرح شد مقدار زیادی از محور عبارات آخوند رحمه الله مسئله ترتب اثر است، امام رحمه الله می‌فرماید نه، چرا؟ چون نگاه می‌کنیم در معاملات بالمعنی الاعم مثلاً در مسئله حدود گاهی وقت‌ها بر قتل اثر مترتب است یعنی قصاص گاهی وقت‌ها، اثر بر قتل بار نمی‌شود مثل قتل اب ابن را که قصاص بر آن مترتب نمی‌شود لذا مبنای امام رحمه الله این است، می‌گویند شما باید مسئله را بر حیث ترتب اثر بار نکنی، بر حیث اتصاف به صحت و فساد بار کنی و چون در مثل مسئله قتل، اتصاف به صحت و فساد نداریم این را نمی‌توانیم وارد بحثمان کنیم حالا با تفصیلی که بعداً در معنای صحت و فساد خواهد آمد بعد می‌فرمایند بر همین اساس ابواب ضمان از این قبیل هستند، ابواب ضمان مانند ید که «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» ید قاعده علی الید یعنی ضمان ید مسئله ضمان را بر ید مطرح می‌کند که این بحث

دارد یا مثلاً اتلاف «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» قاعده اتلاف، مسئله ضمان را مطرح می‌کند قاعده علی الید، ضمان ید را مطرح می‌کند که امام رحمه الله می‌فرمایند باید ببینیم که ابواب ضمان را وقتی می‌خواهیم وارد بحث کنیم اگر فرض کردیم که می‌شود بر ابواب ضمان انفکاک اثر بحث شود که خاطرتان هست در پاورقی در ذیل فرمایشات آخوند رحمه الله این مسئله ترتب اثر در اسباب ضمان مطرح شد که بحث شد آیا مثل غصب و اتلاف اثر همیشه بر آن مترتب است یا شما ممکن است در ارتباط با غصب مال کافر حربی یا اتلاف مال کافر حربی مسئله ضمان را نداشته باشید؟ بعضی‌ها هم جواب دادند که در اتلاف یا غصب مال کافر حربی با توجه به اینکه شارع مال کافر حربی را اباحه کرده عنوان غصب قابل تصویر نیست تا شما مسئله انفکاک اثر را مطرح کنید، امام رحمه الله می‌خواهد بفرماید که حالا آنجا باید بحث کنیم که انفکاک اثر تصویر می‌شود یا تصویر نمی‌شود یا بعضی‌ها مثال تصرف در مسجد را مطرح کردند که اینجا تصرف کردید و فعلتان حرام است اما ضمان بر آن بار نمی‌شود مثلاً؟ امام رحمه الله می‌خواهد بفرماید که اگر هم فرض کردیم در اینجاها توانستیم انفکاک اثر را تصویر کنیم باز علت عدم ورود اینها به بحث ما از باب این است که مسئله صحت و فساد اینجا محل بحث نیست و الا اگر مسئله صحت و فساد یعنی اتصاف به صحت و فساد مطرح شد شما می‌توانید این را وارد بحث کنید لذا یک اسباب ضمانی داریم که اینجا چون مسئله صحت و فساد در آن قابل تصویر نیست این را وارد بحثمان نمی‌کنیم در مقابل مسئله اسباب ضمان در اینجا یک عقد ضمانی دارید که بله، در عقد ضمان به اعتبار عقد بودن مسئله، صحت عقد مطرح هست این محل بحث نیست لذا به تعبیر امام رحمه الله در این گونه جاها واقع مسئله این است که مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر موضوع بحث ما نیست و اگر موضوع بحث ما قرار است منعقد شود مسئله، مسئله صحت و فساد است و در اسباب ضمان نه عقد ضمان چون مسئله صحت و فساد در آنها تصویر نمی‌شود بیرون هستند ولو انفکاک اثر برایشان قابل بحث باشد.

### نحوه پرداختن امام رحمه الله به مقدمه پنجم مرحوم آخوند رحمه الله

پس ملاحظه می‌کنید امام رحمه الله در عباراتی که در تهذیب در تقریر فرمایشات ایشان آمده یا در عباراتی که خودشان در مناہج ارائه کردند در واقع تلاششان این است که به مقدمه پنجم آخوند رحمه الله این طور بپردازند، بپردازند به این معنا که

اولاً تکلیف آن شیء را معلوم کنند که شیء یعنی امری که قابلیت اتصاف به صحت و فساد در او وجود داشته باشد و آن امر یا عبادت است به آن معنایی که آخوند رحمه الله ارائه می‌کند یا معامله هست به این شکل و مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر را کأن امام رحمه الله از بحث بیرون بردند، کأن تقدی به آخوند رحمه الله کردند که آخوند رحمه الله یکجا دارد «فاما ما لا اثر له شرعاً او كان اثره مما لا يكاد ينفك عنه كبعض اسباب الضمان فلا يدخل في عنوان النزاع لعدم طرو الفساد عليه» امام رحمه الله کأن اینجا می‌خواستند با آخوند رحمه الله درگیر شوند که إن شاء الله تحلیل عبارت امام رحمه الله را بعداً ارائه خواهیم کرد.

### جمع‌بندی بیان امام رحمه الله

پس ملاحظه می‌کنید مبنای امام رحمه الله اینجا این شد که در عین اینکه دو مقدمه آخوند رحمه الله را ادغام می‌کنند سهم این دو بحث از هم جدا می‌شود، سهم عبادت در مقابل معامله و سهم معامله و حیث اتصاف به صحت و فساد حالا در عبادت یا در معامله در مقابل مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر، خلاصه شما می‌توانید عبادت داشته باشید، می‌توانید معامله بالمعنی الاعم داشته باشید و داخل شدن اینها را در محل نزاع از جهت اتصافشان به صحت و فساد که حالا بحثشان را در مقدمه بعد خواهیم کرد ارائه می‌کنیم نه اینکه مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر در آنها مطرح باشد و محطّ نزاع کأن به این شکل خواهد بود، اگر این طور شد آن موقع کأن بقیه مطالب موضوعاً منتفی می‌شود، من بگویم نهی اثری خودش دارد من کاری با اثر ندارم، من دنبال اثر این شیء لولا النهی باشم نه، امام رحمه الله می‌گوید اصلاً من با ترتب اثر و عدم ترتب اثر کار نمی‌کنم، لذا حیث را ببینید حیث بحث ما حیث اتصاف به صحت و فساد است و حیث اتصاف به صحت و فساد است که تکلیف این مسئله را روشن می‌کند اگر شیئی قابلیت اتصاف به اینها را پیدا نکرد مثل اسباب ضمان نه عقد ضمان این را خارج می‌کند ولو اینکه مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر آنجا قابل بحث است، انفکاک این سبب از اثر را بشود بحث کرد اگر انفکاک این سبب از اثر را نشود بحث کرد نباشد که اصلاً اما حتی اگر قابل بحث باشد امام رحمه الله مثل چیزی که در قتل اتفاق افتاد که اثر قصاص قابل انفکاک بود، این فرمایش امام رحمه الله این مزیت را دارد که در عین حالی که دو مقدمه جدای از هم بحث نمی‌شوند اما تقریباً به همه زوایای فرمایش محقق خراسانی رحمه الله در این دو مقدمه امام رحمه الله پرداختند.

حالا مروری هم از این منظر به نگاه حضرت امام رحمه الله خواهیم کرد و ادامه بحث را با جمع بندی این نگاه امام رحمه الله در مقابل نگاه آخوند رحمه الله در مقایسه با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله ارائه خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه / یکشنبه 1401.02.25

## جلسه صد و دوم: بیان کلام صاحب المحصول ناجفته و مرحوم بروجردی رحمه الله در محل بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات حضرت امام رحمه الله بود و عرض کردیم که امام رحمه الله بین مطالب آخوند رحمه الله جمع کردند که آخوند رحمه الله این مطالب را در دو تنبیه رسیدگی فرمودند و امام رحمه الله اینها را جمع بندی کردند و در ارتباط با مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر اختلافی با آخوند رحمه الله دارد.

## عبارت مرحوم آخوند رحمه الله در محل نزاع

ملاحظه فرمودید که آخوند رحمه الله در آن بحث این طور جمع می‌کردند که می‌گفتند چیزی در محل نزاع ماست که «ماکان قابلاً للاتصاف بالصحة و الفساد» بعد صحت و فساد را این طور معنا می‌کنند «بان يكون تارة تاماً يترتب عليه ما يترغب منه» آن اثر مترغب باید بر او بار شود «من الأثر و أخرى ما كذلك» که اثر بر آن مترتب نشود، امام رحمه الله بین این دو مسئله تفکیک می‌کردند که توضیحاتش را در جلسه قبل دادیم و قرار شد بررسی شود که بالاخره این جمع‌بندی امام رحمه الله بر چه اساس است و نظر بدهیم و گفتیم این نکته در فرمایشات اساتید ما مخصوصاً حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله مورد توجه قرار نگرفته.

## بیان صاحب‌المحصل دام‌الله در محل نزاع و نقد کلام ایشان

صاحب‌المحصل هم که حضرت آیت‌الله سبحانی دام‌الله است که خودشان مقرر و شاگرد حضرت امام رحمه الله هم هستند متأسفانه اینجا قضاوتی نکردند که بالاخره این مطلب حق با امام رحمه الله است که امام رحمه الله در تهذیب تصریح می‌کنند مسئله صحت و فساد مطرح هست نه مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر، هم در تهذیب که خود آیت‌الله سبحانی دام‌الله تقریر فرمودند، امام رحمه الله به این مسئله تصریح می‌کنند و هم در مناهج که امام رحمه الله آنجا «فمطلق ما يتصف بالصحة تارة و بالفساد اخرى» محل بحث است «لا ما يترتب عليه أثر على وجه و لا يترتب عليه أثر على آخر» این ملاک نیست این را استادمان آیت‌الله سبحانی دام‌الله هم رسیدگی نکردند و اظهار نظر فرمودند ایشان در همین مقدمات بحث صحیح و مقدمات بحث دلالت نهی بر فساد تحت عنوان السادس فقط کلام محقق خراسانی رحمه الله را ذکر کردند بعد هم عبارت آخوند رحمه الله را آوردند بعد هم گفتند «خرج امران ما لا اثر له شرعاً كالنهي عن المشي فانه لا موضوع للاثر الشرعي حتى تكون له حالتان فيترتب الاثر تارة فيصح و يترتب اخرى فيبطل» ملاحظه می‌کنید ایشان در همان فضای آخوند رحمه الله گفته این بیرون است «او كان اثره مما لا يكاد ينفك كالضمان بالاتلاف و الاستيلاء» که عبارت، عبارت دقیقی است، ضمان بالاتلاف و الاستيلاء محل بحث است نه ضمان بالعقد به تعبیر استادشان حضرت امام رحمه الله، در توضیح از فرمایش امام

رحمه الله این تکه را استفاده کردند اما تکلیف ترتب اثر و عدم ترتب اثر روشن نیست بعد هم ادامه می دهند که «ان المحقق الخراسانی فسر المعاملة بالاعم من از عقود و الايقاعات حيث قال عقدا او ايقاعا او غيرهما» که ما در عبارت آخوند رحمه الله این را خواندیم و لذا شاهد هم آوردند «لعله اراد من الغير الرضا و الاحياء» که ما آنجا مثال زدیم اگر کسی خواست حيازت کند، مثلاً در حيازت قصد ملک لازم است و خواسته اينها بگويد باز هم برايش اين بحث پياده می شود که ترتب اثر ملکيت متوقف به قصد است، آخوند رحمه الله با اثر کار می کند و غير العقد و الايقاع را مثال زدیم به همین که عرض کردم که آخوند رحمه الله مرادش از غير العقد و الايقاع در اینجا همان مثل حيازتی است که برای ترتب اثر شما نیاز به نیت داری و چون ترتب اثر در آن نیاز به نیت دارد صحت و فساد در آن می آید؛ لذا مملکت حيازت بدون نیت صحیح نیست یعنی اثر ملکيت بر آن بار نمی شود.

آقای سبحانی دامنه هم اینجا شاهد آوردند گفتند «الرضا و الاحياء كما نهى عن الاردا بلبن مشرك» که اگر این طور شد اثر بر آن بار نمی شود «او الكتابی او الاحيا بآلة غصبية» که من الغير این را آورده بعد ایشان فرموده «و لا عدن انهما داخلان فی محط النزاع» منتهی تحلیل مسئله روشن نمی شود.

آخوند رحمه الله که گفت داخل هستند، آخوند رحمه الله گفت عقد باشد یا ايقاع باشد یا غير اينها باشد داخل هستند، اجمالاً می خواهم عرض کنم که مقرر بزرگوار امام رحمه الله و استاد بزرگوارمان باز اظهار نظری نکردند که در این رابطه چه اتفاقی می افتد و روشن نیست که فرمایش استاد بزرگوارمان چیست؟ البته در فرمایشات حضرت آیت الله سبحانی دامنه مسئله جدا کردن حیث عبادت که عبادت را از این شیء جدا کنیم هست یعنی آن اشکالی که به آقای خوئی رحمه الله گرفتیم که شما جا داشت «هو المراد من العبادة» را جدای از تحلیل شیء بگوئید آقای سبحانی دامنه این کار را کردند اما این نکته در فرمایشات ایشان حل نشده.

## نظر استاد در محل بحث و بیان ریشه کلام امام رحمه الله

اما اگر بخواهیم نظر بدهیم به نظر ما برای بررسی و تحلیل این فرمایشات حضرت امام رحمه الله و اینکه بالاخره ترتب اثر را مبنای بحث قرار بدهیم یا نه، با ترتب اثر کار نکنیم و دنبال صحت و فساد برویم به خاطر آن نقضی که امام رحمه الله

می‌خواست بگوید، قتل تارۀ اثر دارد، تارۀ اثر ندارد، با ترتب اثر نمی‌توانیم کار کنیم بلکه باید با صحت و فساد کار کنیم، قتل چون متصف به صحت و فساد نیست داخل بحث ما نیست.

به نظر ما ریشه این بحث امام رحمه‌الله در این مسئله ترتب اثر و عدم ترتب اثر، فرمایشات استاد بزرگوارشان حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله است و حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله فرمایشات مفصلی دارند که امام رحمه‌الله این مطلب را در تقریراتی که از حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله ارائه می‌کنند دارند، امام رحمه‌الله تقریری دارند، لمحات الاصول تقریرات فرمایشات استاد بزرگوارشان حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله است که حضرت آیت‌الله سبحانی دعاه‌الله هم مقدمه بسیار خوبی بر این مطلب ارائه فرمودند و در آنجا فرمودند که سید بروجردی رحمه‌الله استاد بزرگوار ما و استاد کبیر ما امام رحمه‌الله و لذا امام رحمه‌الله در لمحات که فرمایشات استادشان حضرت آقای بروجردی رحمه‌الله را تقریر کردند آنجا توضیحاتی ارائه می‌کنند که معلوم می‌شود ریشه مسئله برمی‌گردد به نکات مهمی که تلمیذ محقق خراسانی رحمه‌الله، حضرت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله در این مسئله ارائه کردند و امام رحمه‌الله هم اگر خواستند این دقت را کنند و بررسی کنند این دقت امام رحمه‌الله ناظر به فرمایش استادشان آقای بروجردی رحمه‌الله است.

## فرمایشات مرحوم بروجردی رحمه‌الله در محل بحث

فرمایش آقای بروجردی رحمه‌الله در بحث اقتضاء نهی از برای فساد - بر اساس تقریرات امام رحمه‌الله در لمحات - این است که متأخرون مقدمات غیردخیله را وارد کردند مثلاً لفظی است؟ عقلی است و عبادت چیست؟ معامله چیست؟ آقای بروجردی رحمه‌الله می‌خواهند بگویند اینها غیر دخیل هستند و ثمره جدی هم بر اینها بار نمی‌شود، این مسئله با اجتماع امر و نهی چه فرقی دارد؟ داخل در کدام علم است؟ و از این حرف‌ها اما چه چیزی در جوهر نزاع دخیل است؟ آقای بروجردی رحمه‌الله می‌فرمایند آنچه که در جوهر نزاع دخیل است **«فنقول ما هو الدخیل فی جوهر النزاع و ماهیة الدعوی هو تحصیل معنی الصحة و الفساد»**

## معنای صحت و فساد در کلام مرحوم بروجردی رحمه‌الله

اصرار آقای بروجردی رحمه‌الله این است که بحث ما این مهم است که معنای صحت و فساد را اینجا رسیدگی کنیم و اگر توانستیم معنای صحت و فساد را به دست بیاوریم می‌توانیم درباره این نزاع نظر نهایی بدهیم، بعد معظم‌له رحمه‌الله در ارتباط



با معنای صحت و فساد وقتی وارد می‌شوند نکته‌ای می‌گویند که همین محل بحث امام رحمه‌الله است «اعلم ان الصحة و الفساد في العبادات مطلقاً و في المعاملات» ترقی می‌کنند «بل في الامور التكوينية بمعنى واحد و مفهوم فارد» حرف مهم آقای بروجردی رحمه‌الله این است که شاید این نکته محقق خراسانی رحمه‌الله و آن بحث بعدی که داریم اینجا تعیین تکلیف شود، معنای واحد و مفهوم فارد چیست؟ «و هو معنیان اضافیان» صحت و فساد در عبادات در معاملات که امور اعتباری هستند بلکه تکوینیات که امور حقیقی هستند معنای واحد و مفهوم فاردی دارد که یک معنای اضافی است «یتصف بهما الوجود الخارجی بالاعتبار نسبته الی المفهوم المتوقع وجوده به» خوب دقت کنید نه اثر، ایشان می‌خواهند بگویند اصلاً روح مسئله صحت و فساد به اعتبار ترتب اثر است وجود خارجی به اعتبار نسبتی که با مفهوم متوقع وجوده به دارد متصف به صحت و فساد است که حالا این را توضیح می‌دهیم «و اما نفس المفهوم من حیث هو فلا یتصف بهما کما ان الموجود من حیث هو لایتصف بهما و انما یتصف الموجود» موجودی متصف می‌شود «لاجل انطباق المفهوم المتوقع وجوده علیه و عدمه» به نظر ما این نکته بسیار مهم محقق بروجردی رحمه‌الله مأخوذ از آخوند رحمه‌الله است، که می‌خواهد صحت و فساد را به اعتبار ترتب اثر متوقع بررسی کند لذا ببینید «فکل موجود یتوقع لدی تحققه انطباق المفهوم و العنوان الذی له آثار علیه یکون صحیحاً» اگر موجودی اثری از او متوقع بود، آن اثر بر آن منطبق شد، آن صحیح هست «یکون صحیحاً اذا تحقق المفهوم به و انطبق علیه و لامحاله تترتب علیه الآثار المتوقعة من هذا العنوان و فاسدا اذا لم ينطبق علیه»

من مقداری می‌خواهم اصل عبارت را به ذهن و سمع عزیزان نزدیک کنم، تحلیلش را بعداً عرض خواهم کرد و به نظر ما این نکته، نکته اصلی است که آخوند رحمه‌الله بیان کرده و تلمیذ بزرگوارش محقق بروجردی رحمه‌الله خواسته این را تحلیل کند و لذا ارتباط صحت و فساد برمی‌گردد به تحقق اثر و عدم تحقق اثر باید اینجا نظر بدهیم «و فاسدا اذا لم ينطبق علیه لاجل فقدان ما يعتبر فيه من جزء او شرط او عدم مانع» اگر این موجود جزئی نداشت، شرطی نداشت یا مانعی ممانعت کرد اثر مترتب ... «فالصلاة من حیث مرتبة ذاتها و ماهيتها لاتتصف بالفساد بل هی لیست الا هی فان الماهية من حیث هی لیست الا هی کما ان ما وجد فی الخارج من التكبير و القراءة و الركوع و السجود من حیث هی وجودات لاتتصف به» نه وجود خارجی متصف است نه موجود متصف است نه ماهیت و مفهوم، پس چه چیزی متصف می‌شود؟ «فاذا انطبق علیه عنوان الصلاة یتصف بالصحة و یترتب علیه آثارها و ذلك لایكون الا بعد الموجود الخارجی بجمیع

ما يعتبر في ماهية الصلاة وجوداً و عدماً» لذا به نظر محقق بروجردی رحمته الله باید حیث صحت و فساد را «باعتبار ما يتوقع حصوله من المفهوم او باعتبار حصوله من الموجود» تحلیل کنیم که توضیح تکمیلی را عرض می‌کنم و اگر این دخالت کرد حیثیت ما يتوقع در مفهوم یا در موجود آن موقع هست که ما می‌توانیم مسئله حیث ترتب آثار را در آن بینیم و لذا محقق بروجردی رحمته الله در پایان بر اساس تقریر امام رحمته الله که تحلیلش را کامل خواهیم کرد می‌خواهند اشکال بگیرند «فما وقع في كلمات القوم من الاصوليين و المتكلمين» که اینها «تعريفاً باللوازم» است «لا تحصيل معنى الصحة و الفساد» این «لا مانع من التفسير الصحيح بالتام و الفاسد بالناقص بالمعنى الذى ذكرنا»

خلاصه آقای بروجردی رحمته الله می‌خواهد مبنایی ارائه کند حالا تکمیل توضیح آقای بروجردی رحمته الله و توضیح این نکته را و ارتباطش با این نکته محل بحث ما که من با صحت و فساد کار کنم یا با ترتب اثر و عدم ترتب اثر و این نگاه ایشان استادشان محقق خراسانی رحمته الله و حضرت امام رحمته الله مآلاً به کجا برمی‌گردد و باید چطور این نگاه را تحلیل کنیم این بحث را در جلسه آتی دنبال کنیم و می‌بینید که باید این نگاه را نهایی کنیم تا بتوانیم قضاوت روشنی در بین عبارت امام رحمته الله و عبارت محقق خراسانی رحمته الله داشته باشیم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی رحمته الله / دوشنبه 1401.02.26

جلسه صد و سوم: نظریه مرحوم بروجردی رحمته الله در محل بحث از کتاب نهایی  
الاصول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات آخوند رحمه الله بود، در مسئله شیء و مسئله صحت و فساد و ترتب اثر و عرض کردیم امام رحمه الله در این جهت مخالفتی با آخوند رحمه الله دارند، به دنبال بیان منشأ این مخالفت و ریشه نظریه حضرت امام رحمه الله به فرمایشات محقق بروجردی رحمه الله استاد بزرگوار حضرت امام رحمه الله پرداختیم و فرمایشات اجمالی محقق بروجردی رحمه الله را در لمحات الاصول - که امام رحمه الله تقریر فرمودند - بررسی کردیم و عرض کردیم این بیانات می تواند منشأ اختلاف نظر امام رحمه الله با آخوند رحمه الله باشد و امروز قرار است مقداری بیانات محقق بروجردی رحمه الله را تحلیل کنیم و توضیح دهیم، یکی از بهترین توضیحات - چون امام رحمه الله در لمحات خیلی اجمالی این بحث را تقریر فرمودند - بیاناتی است که در نهایت الاصول در تقریر دیگری که از فرمایشات آقای بروجردی رحمه الله آمده ارائه شده، در نهایت الاصول خیلی مفصل این بخش را تحلیل کردند و چند ثمره از تحلیل محقق بروجردی رحمه الله ارائه کردند و در یکی از آن ثمرات رسماً اختلاف نظر این تلمیذ یعنی محقق بروجردی رحمه الله با استادشان آخوند خراسانی رحمه الله را بیان فرمودند حالا ملاحظه بفرمایید بخش هایی از نکاتی که اینجا گفته شده و در عبارات امام رحمه الله کمتر آمده را مرور کنیم که بعداً بتوانیم جمع بندی روشن تری داشته باشیم.

## عبارات محقق بروجردی رحمه الله در نهاییه الاصول

ورود محقق بروجردی رحمه الله در تقریرات نهایت الاصول همان طور است که امام رحمه الله هم اشاره کردند که ایشان در عنوان مسئله فرمودند: «**اختلفوا فی ان النهی متعلق بالعبادة او المعاملة يدل علی فسادها كما عبر به بعض**» یعنی با یدل «او یقتضی فسادها كما عبر به بعض آخر او لا» خیلی قشنگ عنوان را می گویند: «**قد اطنب المتأخرون**» متأخرون خیلی طولش دادند، اطناب کردند «**فی المسئلة بتکثیر مقدماتها من دون ان ینقحوا محط نظر فیها**» ملاحظه می کنید یدل و یقتضی را ذکر کردند بعد هم می گویند متأخرون مقدمات متعددی را ذکر کردند ولی ما یک مقدمه بیشتر بحث نمی کنیم «**و نحن نکتفی بذكر مقدمة واحدة ثم نشرح فی تحقیق اصل المقصود**»

## مقدمه مرحوم بروجردی رحمه الله در بیان مسئله (صحت و فساد)

آن مقدمه بیان معنی الصحة و الفساد است، محقق بروجردی رحمه الله دنبال این هستند که صحت و فساد به چه اعتباری درباره یک شیء به کار می‌رود اولاً و نسبت صحت و فساد با ترتب اثر چیست ثانیاً، همین بحثی که می‌کنیم. ایشان می‌فرماید - ما خلاصه یعنی بخشی از عباراتش را از امام رحمه الله خواندیم حالا آن تکمله را می‌خوانیم - ما در صحیح و اعم بیان کردیم که صحت و فساد را در ارتباط با مفهوم بما هو هو به کار نمی‌بریم چون خود مفهوم بما هو هو معنا ندارد فاسد باشد، چرا؟ به خاطر اینکه هر مفهومی به حمل اولی بر خودش قابل حمل است، اگر من خواستم بگویم یک مفهومی بر خودش قابل حمل نیست یعنی خودش، خودش نیست لذا نمی‌توانم صحت و فساد را وصف مفهوم بما هو هو قرار بدهم، چنین چیزی معنا ندارد بنابراین نمی‌شود قبول کرد که این اوصاف، اوصاف مفاهیم هستند بما هو مفهوم پس این اوصاف باید به وجودات خارجی برگردند اما وقتی می‌خواهیم اینها را به وجودات خارجی نسبت بدهیم باید ببینیم اینها را به چه اعتباری به وجود خارجی نسبت می‌دهیم و تلاششان این است که اتصاف وجود خارجی به این مفاهیم صحت و فساد به اعتبار مفهومی است که مترقب بر این شیء خارجی صدق کند و آن مفهوم آثاری دارد یعنی روح تحلیل آیت‌الله بروجردی رحمه الله این است که اولاً به خود مفهوم نمی‌خورند ثانیاً به وجود خارجی بما هو وجود خارجی نمی‌خورند بلکه به اعتبار اینکه بر این وجود خارجی مفهومی حمل می‌شود ولی آن مفهوم وقتی حمل می‌شود آثاری دارد، این سازمان تحلیل ایشان است، ایشان می‌فرمایند که صحت عبارت است از اینکه «**كون الموجود بحیث ینطبق علیه العنوان المترقب منه بل فساد عبارة عن كونه بحیث لا ینطبق علیه ذلک**»

لذا نتیجه این تحلیل این است که صحت و فساد مستقیماً با ترتب اثر کار ندارد، ترتب اثر به توصیف یک عنوانی است که آن عنوان باید بیاید تا اثر بیاید، حالا چون خودشان می‌گویند قشنگ هم می‌گویند عبارتشان را ملاحظه کنید پس توجه کنید که صحت یعنی اینکه با موجود کار می‌کنیم به اعتبار تحقق یک عنوانی که مترقب از آن موجود است، اگر آن عنوان آمد آن اثر می‌آید می‌شود صحت، اگر آن عنوان نیامد، اثر نمی‌آید می‌شود فساد، این فعل خارجی من اگر عنوان صلاة بر او منطبق شد مقربیت و معراجیت بر آن بار می‌شود، اگر بر این فعل خارجی آن عنوانی که اسمش عنوان صلاة است و مترقب است که این عنوان درباره این فعل خارجی محقق شود نیامد آن موقع آثار این عنوان یعنی

مقربیت و معراجیت نمی آید «و هما وصفان للموجودات لا للعناوين ولكن اتصاف الموجود بهما انما هو باضافتها الى العناوين التي اوجدت هذه الموجودات بترقب انطباقها عليها بيان ذلك» که عرض کردم دنبال این هستند این را خوب تحلیل کنند «انه يظهر باستقراء موارد اطلاق هذين اللفظين» اگر کسی بخواهد استقرا بکند موارد این دو لفظ صحت و فساد را به دست می آورد که «ان بعض الموجودات يتصف عرفاً بالصحة و بعضها يتصف بالفساد كما ان بعض الموجودات لا يتصف بهما بشيء منهما سواء في ذلك الموجودات الخارجية» حالا چه با موجود خارجی کار کنم بما اینکه خارجی است یا با اعتبارات عقلائی مثل عقود و ایقاعات بخواهم کار کنم بما اینکه بالآخره واقعیاتی هستند اما واقعیات اعتباری «بل موجودات المتحققة في مآل اعتبار فالادوية السمتمعة لعلاج الامراض و كذا العقود المسببية الموجدة لعالم الاعتبار»

این عقودی که مسببه هستند از آن اسبابی که اینها را در عالم اعتبار بوجود می آورند اینها «قد تتصف عرفاً بالصحة و قد تتصف بالفساد و كذلك العمل الخارجي الصادر عن المكلف» منتها «بترقب كونه مصداقاً للصلاة او الحج او نحوهما قد يتصف بهذا و قد لا يتصف بذاك فاذا عملنا في احراز ما هو الموصوف بهما» ایشان می فرماید اگر دقیقاً موصوف به صحت و فساد را در بیابوریم «وجدنا ان الموصوف بهما نفس الموجود و المصداق لا للعنوان المنطبق عليه فنفس العمل الخارجي الصادر عن المكلف بترقب كونه منطبقاً لعنوان الصلاة المأمور بها قد يتصف بالصحة و قد يتصف بمقابلها و كذلك نفس ما يوجد الانسان في عالم الاعتبار»

عملی را انسان انجام می دهد، صیغه ای را جاری می کند، این صیغه را جاری می کند تا عنوان بیع بر او صدق کند، اگر عنوان آمد، اثر می آید، اگر صلاة آمد اثر می آید «بترقب كونه بيعة ذا اثر و ذات الفرد الخارجي من الفاكهة او الدواء تتصف بهما» بعد هم قشنگ می گویند همان توضیحی که عرض کردم «غاية الامر ان اتصاف الموجود و الفرد بهذين الوصفين ليس بلحاظ نفسه بل باضافته الى العنوان الذي يترقب انطباقه عليه ليترب عليه آثار هذا العنوان فان وجد بنحو ينطبق عليه اتصف بالصحة و ان وجد بنحو لا ينطبق عليه اتصف بالفساد بعد الاشتراط بكون الایجاد بترقب هذا الانطباق» من یک عملی را در خارج انجام می دهم که مترقب از این عمل این است که عنوان صلاة یا عنوان بیع بر او صدق می کند، اگر عنوان صلاة صدق کرد اثر می آید، اگر عنوان بیع صدق کرد اثر می آید پس عمل به ترقب صدق آن عنوان متصف به صحت و فساد می شود.

## نتایج تحلیل مرحوم بروجردی رحمه الله از معنای صحت و فساد

بعد ایشان شروع می‌کند یکی یکی نتایج این تحلیل را که عرض کردم: 1. «ان توصیف العناوین بهما فاسد» ما نمی‌توانیم بگوییم صلاه صحیح هست یا فاسد است، این غلط است، خود عنوان را نمی‌شود به صحت و فساد اتصاف کرد مگر من سلب عنوان را از خودش، عنوان بما هی هی لیست الا هی تعبیرشان این است که «ان توصیف العناوین بهما فاسد فانها لاتتصف بما هی عناوین بالفساد از کل عنوان هو هو و یحمل علی نفسه بالحمل الاولی و اتصافه فی العالم المفهومیة بالفساد و عدم التمامیه انما هو بان لایکون هذا العنوان هذا العنوان و هو مساوق لسلب شیء عن نفسه فالموصوف بهما انما هو نفس الذوات و الموجودات.» عنوان نیست، خود ذوات و موجودات اند منتها خود موجود بما هو موجود خارجی، موجود به اعتبار اینکه آن عنوانی که مترقب از این موجود است بر این موجود صادق است یا صادق نیست «لکن باضافتها الی العناوین» این نکته اول.

2. بعد این هم ادامه می‌دهند «الثانی ان الصحه و الفساد وصفان اضافیان فریما موجود یتصف بالصحه بالاضافه الی عنوان و یتصف بالفساد بالاضافه الی عنوان آخر» همان‌ها را می‌گویند دیگر تکرار نکنیم «و الافعال و الاقوال و الحركات و السكنات الخارجیه التي یوجدها المكلف بالترقب كونها منطبق لعنوان الصلاه حتی یترتب علیه آثارها الی المقربیه و اسقاط الامر و الاعاده و القضاء بنحو ذلك ان وجدت بحيث ینطبق علیه هذا العنوان اتصفت بالصحه بالاضافه الی عناوین آخر و بالعکس فالحرکه الخارجیه بما هی حرکه امر تام ینطبق علیها عنوان الحرکه و الوجود و یترتب علیها آثارهما»

من با حرکت خارجی بما هو حرکت خارجی کار ندارم، حرکت خارجی حرکت است، آثار حرکت خارجی را دارد، حرکت خارجی از کدام ماهیت حقیقی است آثار آن را دارد این صحت و فساد نیست حرکت خارجی «بعنوان ینطبق علیها عنوان الركوع و الصلاه یمکن ان یکون غیر التامه» به عنوان اینکه رکوع باشد یعنی بر او عنوان رکوع منطبق باشد یا منطبق نشود اگر شد تام است، صحیح هست، اگر نشد غیرتام است و فساد است پس نه خارج بما هو خارج نه عنوان بما هو عنوان یعنی مفهوم بما هو مفهوم نه خارج بما هو خارج هیچ‌کدام معروض صحت و فساد نیستند بلکه آن که معروض به صحت و فساد است خارج است به اعتبار این عنوان مترقب «فالموصوف بالفساد نفس الحرکه

الخارجية ولكن اتصافها به ليس باعتبار عنوان حركة الخارجية و لا باعتبار ذاتها الخارجية التي هي من سنخ الوجود بل هو باعتبار اضافتها الى العنوان الذي يترقب انطباقه عليها كعنوان الركوع»

انصافاً شما ملاحظه می کنید این فقیه بزرگوار با چه دقتی در مباحث فلسفی، در مباحث وجودی، در مباحث اعتباری را جدا می کند، متن واقع خارجی را با یک تحلیل دقیق فلسفی جدا می کند بعد می خواهد عنوان صحت و فساد را بر این مفاهیم بار کند به این اعتباری که عرض کردم.

3. ایشان چند نتیجه دیگر هم می گیرد ملاحظه کنیم، به نظرم می رسمیم، می گویند سومین نتیجه ای که می گیریم این است که «ان تقسیم عنوان الصلاة و غيرها من العناوين العبادات و المعاملات بالصحيح و الفاسد فاسد» ما با عنوان نمی توانیم تقسیم کنیم «فان نفس العنوان لا يتصف بهما» می خواهیم بگوییم محط بحث دیگر عنوان نیست، مفهوم نیست کما اینکه خارج بما هو خارج هم نیست خارج است به اعتبار تحقق عنوان مترقب «فانما الموصوف بهما هو نفس العمل الخارجی الذي يوجد العبد بترقب عنوان الصلاة عليه» فرق تقریر نهاییه با تقریر لمحات همین است امام رحمته خیلی دقیق و مختصر، اینجا تفصیل است، انصافاً تفصیل هم بیان خوبی است که آدم را از توضیح بیشتر بی نیاز می کند «فان وجد بنحو انطبقت عليه و صار من مصاديقها اتصف بالصحة و ان وجد بنحو لا تنطبق عليه و لم يصر من مصاديقها بافرادها اتصفت بالفساد»

اگر صلاة بر فعل خارجی من منطبق شد می شود صحیح، اگر صلاة بر او منطبق نشد می شود فاسد «و يكون اطلاق الصلاة عليه من باب المسامحة» ما نمی توانیم صحت و فساد را به صلاة نسبت بدهیم به فعل خارجی به اعتبار انطباق عنوان صلاة بر او، چرا این کار می کنیم؟ مسامحات به خاطر «من جهة ان ایجاده كان بترقب صيرورته فردا للضلال»

4. نتیجه چهارم درگیری روشنشان با آخوند رحمته است، ایشان می فرماید حالا که معلوم شد صحت و فساد مال خود عنوان بما هو عنوان نیست، مال خود خارج بما هو خارج نیست، مال خارج است به تحقق ترتب عنوان از اینجا معلوم می شود که آمدن صحت و فساد کاری به ترتب اثر ندارد، ترتب اثر بعد از تحقق عنوان مترقب است؛ لذا اینکه آقای آخوند رحمته می گفت اتصاف به صحت و فساد به اعتبار ترتب اثر است مسامحه دارد می شود همان ریشه ای که عرض کردم امام رحمته خواسته به آخوند رحمته گیر بدهد «الرابع ان توصيف الشيء بالصحة و التمامية انما هو باضافته الى العناوين

المتربة التي يترتب عليه آثارها قهراً بعد تحققها» بله آثار بعد از تحقق عنوان می آیند اینجا آثار مستقیم نمی آیند، صحت و فساد هم مستقیماً با اثر ارتباط پیدا نمی کنند «لا باضافته اولاً الى نفس هذه الآثار إذ الأثر أثر للعنوان فهو موضوع للأثر فهو يتوسط بحسب القصد و هو» یعنی عنوان «موضوع للأثر فهو» آن عنوان «يتوسط بحسب القصد بين الفعل الخارجي و بين الاثر»

من یک فعل خارجی دارم که وجودی دارد، مقوله‌ای دارد، هرچه هست، این فعل خارجی عنوانی دارد به نام صلاة و صلاة اثری دارد به نام معراجیت یا مقربیت یا هرچه هست، حالا در مورد آثارشان بعد بحث می کند «فالحركات و السكنات الخارجية تتصف بالصحة باعتبار انطباق عنوان صلاة عليها و كونها مصداقا لها فاذا انطبقت عليها ترتب عليه آثارها فما في الكفاية من اضافة الشيء فاتصافه بالصحة الى نفس الآثار لا يخلوا آثارها» دو نکته دیگر اینجا هست چون در ادامه که امام رحمه الله می خواهند تحقیق کاملی درباره صحت و فساد کنند به این عبارت استادشان محقق بروجردی رحمه الله نیاز داریم ادامه عبارات ارزشمند محقق بروجردی رحمه الله را در نهایت الاصول و لمحات الاصول که بعداً هم عبارات را مقایسه‌ای خواهیم کرد.

## توجه نسبت به بیانات امام رحمه الله و رابطه علمی حوزه قم و نجف

دوستان خوب ملاحظه کنند، معلوم می شود امام رحمه الله بزرگوار ما چقدر زیبا از فرمایشات اساتیدشان مثل آقای بروجردی رحمه الله و آشیخ عبدالکریم رحمه الله استفاده کرده و ایشان که با واسطه آقای بروجردی رحمه الله با یک واسطه فرمایشات آخوند رحمه الله را می خواهد بررسی کند در کنارش فرمایشات مرحوم آشیخ عبدالکریم رحمه الله را که به یک معنا عدل و همتراز آخوند رحمه الله تلقی می شود هرچند ارتباطات علمی هم با هم داشتند که تأثیرات اساسی بر این نظریه امام رحمه الله دارد و این فقه الخميني رحمه الله که ما تعقیب می کنیم چگونه اثرگذار است و امروز هم مرجع بزرگوار حضرت آیت الله سیستانی دامه الله ایشان افتخار هم می کنند که من شاگرد آیت الله بروجردی رحمه الله بودم و این در تحکیم ارتباط علمی این حوزه‌های قم و نجف ببین چه تأثیرات متقابلی ایجاد می کند، آقای بروجردی رحمه الله در قم بر امام رحمه الله، بر شاگردان امام رحمه الله که شاگردان آقای بروجردی رحمه الله هم هستند مثل آیت الله سبحانی دامه الله، آیت الله فاضل رحمه الله مثل صاحب نهایت الاصول و از آن طرف بر بزرگانی که الان



بزرگان حوزه نجف هستند و این ارتباط علمی این عبارتها را خواهش دارم بادقت تلقی کنید که خیلی به درد ما می‌خورند و مدعای ما را ثابت می‌کنند که این بزرگان ما بادقت این مفاهیم حکمی را در تبیین این نکات دقیق خوب از آن استفاده کردند. إن شاء الله ادامه بحث ما در ادامه فرمایشات آقای بروجردی رحمته و مقایسه و تکمیل نهایی الاصول و لمحات الاصول و تأثیرشان در نظریه امام رحمته در اختلاف با آخوند رحمته فردا ادامه داده می‌شد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه / سه‌شنبه 1401.02.27

## جلسه صد و چهارم: نکته پنجم تحلیل مرحوم بروجردی رحمته و بیان ریشه تحلیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق بروجردی رحمته بود و عرض کردیم ایشان با تحلیلی که در ارتباط با مسئله صحت و فساد دارند می‌خواهند یک جمع‌بندی داشته باشند و در این جمع‌بندی تکلیف نگاه محقق خراسانی رحمته را در ارتباط با این مسئله روشن کنند و عرض شد امام رحمته - که داشتیم عبارات امام رحمته را در این رابطه تعیین تکلیف می‌کردیم - به نظر می‌رسد تحت تأثیر استادشان حضرت آیت‌الله بروجردی رحمته هستند و لذا داشتیم این را رسیدگی می‌کردیم ببینیم فرمایش امام رحمته در این رابطه چیست، محقق بروجردی رحمته این طور وارد شدند، بخشی از آن را خواندیم، بخشی باقی ماند، تکمیل کنیم بعد برگردید با عبارات حضرت امام رحمته در لمحات این تقریرات نهایی الاصول را مختصر مقایسه‌ای داشته باشیم.

## نحوه توصیف شیء به صحت و ترتب آثار در نظر مرحوم بروجردی رحمته

بحث آقای بروجردی رحمته را تا اینجا پی گرفتیم که باید حواسمان را به این نکته بدهیم که توصیف یک شیء به صحت و تمامیت به اعتبار اضافه‌اش به عناوین مترقب است و ترتب آثار بر آن عناوین بعد از تحقق آن شیء خارجی و ترتب آن عنوان قهری است و اگر این مطلب را دقت کنیم، حواسمان باید باشد که یک عنوانی داریم که این عنوان «بتوسط بحسب القصد بین الفعل الخارجی و بین الاثر» من یک واقعیت خارجی دارم که آن واقعیت خارجی مسیر خودش را طی می‌کند که این واقعیت خارجی را ایشان نشان دادند که مسیر خود آن واقعیت خارجی ربطی به بحث صحت و فساد ندارد لذا اگر من باشم و یک عمل خاص خارجی و یک حرکت خاص خارجی که تعبیر فرمودند این حرکت خاص خارجی از سنخ وجود است و این حرکت خاص خارجی که از سنخ وجود است مسیر وجودی و آثار مترتبه بر این واقعیت خارجی الان محل بحث من نیست و فرمودند ما نمی‌توانیم موصوف به فساد را نفس حرکت خارجی بدانیم بما اینکه حرکت خارجی است؛ لذا اگر این حرکت خارجی یک مسیر تکوینی در مقوله خودش و آثار خودش طی می‌کند ربطی به بحث ما ندارد.

کما اینکه ما نمی‌توانیم موصوف به فساد و صحت را یک مفهوم بما هو مفهوم بدانیم بلکه باید بین این واقعیت خارجی که متصف به عنوان صلاة می‌شود و به اعتبار اتصافش به عنوان صلاة می‌خواهد اثر صلاة بر آن بار شود این سه مرحله را جدا کنیم لذا از یک طرف فرمودند: «فالحركة الخارجیة بما هی حركة او موجود امر تام ینطبق علیها عنوان الحركة و الوجود و یترتب علیها آثارهما» این حرکت خارجی یک امر تامی است که یک وجودی دارد و یک حرکتی است حالا مال هر مقوله‌ای باشد اثر تکوینی آن مقوله و آن حرکت الان محل بحث نیست، حالا این حرکت از مقوله عین است یا از مقوله وضع است و وجودش یک وجود سیال تدریجی فلسفی است ایشان می‌فرماید این هیچ ربطی به بحث الان ما ندارد، همه دقت محقق بروجردی رحمته مال این است «فالحركة الخارجیة بما هی حركة او موجود» این «امر تام ینطبق علیها عنوان الحركة و الوجود و یترتب علیها آثارهما» این ربطی به بحث ما ندارد چه چیزی به بحث ما ربط دارد؟ «لکنها بما هی رکوع او صلاة»

منتها اگر بر این حرکت خارجی یک عنوانی که مترقیم از تحقق این عنوان بر او صدق کند این حرکت که در هر مقوله فلسفی وجودش تحلیل می‌شود، اگر عنوان رکوع بر او صادق شد به اعتبار اینکه بر او عنوان رکوع صادق است می‌توانیم بگوییم صحیح یا فاسد است و اثر هم بر عنوان رکوع بار می‌شود پس من اثر عنوان رکوع را که منطبق بر این واقعیت خارجی است می‌خواهم تحقیق کنم، نه اثر واقعیت خارجی است نه اثر عنوان بما هو عنوان، من نه عنوان بما هو عنوان را می‌توانم متصف به صحت و فساد کنم نه واقع خارجی را بما اینکه واقعه خارجی است می‌توانم متصف به صحت و فساد کنم آن واقع خارجی به اعتبار اینکه واقع خارجی است آثار خارجی خودش را دارد، محل بحث نیست لذا روح فرمایش ایشان این نکته بسیار مهم هست که نه می‌توان خود عنوان را متصف به صحت و فساد کرد و گفت صلاة صحیح و صلاة فاسد، ایشان می‌گویند این غلط است باید واقع را متصف کنیم اما نه واقع به اعتبار آثار خود واقع این هم ربطی ندارد و نه حیث آثار بما اینکه بخواهند این آثار با این واقع خارجی مرتبط شوند آن هم ربطی ندارد لذا عرض کردم این تفصیلی که در تقریر نه‌ایه آمده و تفصیل قابل توجهی است این نکته را ایشان از آن قشنگ جدا کرده، نه واقع خارجی به اعتبار آثار خارجی‌اش وجوداً و ماهیتاً، نه عنوان بما هو عنوان، نه ارتباط ترتب آثار بر آن واقع خارجی هر سه غلط است، اگر هر سه غلط است کدام تحلیل درست درمی‌آید؟ ایشان می‌فرماید همین که ما می‌گوییم توصیف شیء «بالصحة و التمامية انما هو باضافته الى العناوين المترتبة التي يترتب عليه آثارها قهراً بعد تحققها» نتیجه‌اش این است «لا باضافته الى نفس هذه الآثار» من نمی‌توانم خود آثار را با آن واقع مرتبط کنم، بله واقع خودش یک آثار مستقلی دارد و آن آثار با واقع خارجی مرتبطاند آن محل بحث من نیست، آثار صلاة نمی‌توانند با واقع خارجی ارتباط پیدا کنند تا بگوییم این واقع را به اعتبار آن آثار به صحت و فساد متصف می‌کنم که آخوند رحمه‌الله این کار را کرد، چرا؟ چون این آثار مال عنوان است ولی مال عنوان‌اند که در عالم مفهومیت می‌خواهد این‌طور؟ نخیر، مال عنوانی هستند که بر واقع خارجی منطبق می‌شود، پس عنوانی دارم که به تعبیر ایشان «بتوسط بحسب القصد بين الفعل الخارجي و بين الأثر» فعل خارجی دارم که در متن واقع یک وجود است، یک ماهیت است، یک حرکت است حالا با همان دقائق فلسفی با آثار خودش، این یک عنوان جدیدی پیدا کرده که صلاة است و آثاری را که برای آمدن این عنوان و انطباق آن بر فعل خارجی است تعقیب می‌کنم.

«الحركات و السكنات الخارجية تتصف بالصحة باعتبار انطباق عنوان الصلاة عليها و كون» این حرکات «مصادقا لها فاذا انطبقت عليها ترتب عليها آثارها من موافقة الامر و اسقاط الاعادة و القضاء قهراً» و لذا ملاحظه می‌کنید ضمن اینکه این دقت‌ها را کردند «فما في الكفاية من اضافة الشيء في اتصافه بالصحة الى نفس الآثار لا يخلوا عن مسامحة» آثار، آثار خود واقع خارجی نیست، آثار واقع خارجی ربطی به بحث ما ندارد، او آثار دارد، اثر خودش را در مقوله حرکتی دارد اتفاق می‌افتد با روال فلسفی و خارجی خودش، این هم این نکته که برزخی که ایشان درست می‌کند و تحلیلی که ارائه می‌کند و می‌خواهد با این تحلیل درگیر شود با آخوند رحمه الله و بسیاری از اصولیین این لازم بود بازخوانی و دقتی بیشتری در آن شود.

### نکته پنجم تحلیل مرحوم بروجردی رحمه الله

نکته پنجمی که ایشان بر این تحلیل بار می‌کند این است که: «قد ظهر بما ذكرنا في تعريفهما ان بعض الاشياء لا يتصف بالصحة و لا بالفساد» این هم در عبارت‌های آخوند رحمه الله بود که ایشان هم تعقیب می‌کنند حالا بادقت خودشان «فان اتصاف الشيء بهما انما هو باضافته الى العناوين المترتبة التي يمكن ان تنطبق عليه و يمكن ان لا تنطبق و تكون» آن عناوین «موضوعات لآثار مخصوصة» با همین روال که رفتیم اثر مال عنوان است و عنوان هم می‌آید یا نمی‌آید «فلو فرض انه لم يكن لشيء اثر اصلاً او كان له آثار ربما تترتب و ربما لا تترتب و لكن لم يكن ايجاداً بترتب ترتبها عليه لم يتصف بالصحة و الفساد»

ایشان می‌خواهد بفرماید اگر آن دقت را داشته باشیم که با اثر کار می‌کنیم ولی اثر به‌توسط آن عنوان لذا اگر یک عنوانی اثر نداشت یا یک عنوانی همیشه یک اثر داشت، تترتب او لا تترتب در آن مطرح نبود آن موقع مسئله صحت و فساد اینجا دچار مشکل می‌شود «لم يكن لشيء اثر اصلاً» یا یک اثری است که گاهی وقت‌ها می‌آید گاهی وقت‌ها نمی‌آید، حالا آن نکته آخوند رحمه الله را ایشان باید نظر دهند، اثری که همیشه می‌آید حالا خودشان می‌گویند لذا نتیجه می‌گیرند «فمثل الاتلاف و الجنایة و ملاقات النجاسة ربما تترتب عليها و ربما تتخلف» همان نکته‌ای که در بیان امام رحمه الله هم بود.

اگر عنوانی داشتیم که این عنوان گاهی وقت‌ها اثر را داشت گاهی وقت‌ها نداشت، اتلاف و جنایه ملاقات النجاسة اینها گاهی وقت‌ها اثر را دارند گاهی وقت‌ها اثر را ندارند اینجا اگر این طور شد «لا تتصف بالصحة و الفساد مع ان لها آثارا شرعية» یعنی این آثار نسبتشان با آن عنوان روشن نیست کأن آثار آن عنوان نیستند چون گاهی وقت‌ها هستند گاهی وقت‌ها نیستند که عرض کردم آن فرض بعدی هم باید تعیین تکلیف شود که اگر اثری همیشه بود و نمی‌شد فرض کرد که آن اثر را از عنوان جدا کنیم چون از تحلیل ایشان که این شیء اثر ندارد یا اثرش گاه‌گاهی است معلوم می‌شود که کأن باید آن عنوان همیشه اثر را داشته باشد برخلاف آن عبارتی که عرض کردیم در عبارت آخوند رحمه‌الله است بعداً مقایسه می‌کنیم. ایشان می‌گویند «مثل الاتلاف و الجنایة و ملاقات النجاسة لا تتصف بهما مع ان لها آثارا شرعية من الضمان و الجواز القصاص و النجاسة الملاقی» که این آثار «ربما تترتب علیها و ربما تتخلف فلو تحقق الاتلاف بنحو لم یترتب علیه الضمان او الجنایة بنحو لم توجب القصاص» کما اینکه اگر اتلاف به حق بود یا جنایت به حق بود یا ملاقاتی واقع شد اما نجاست ملاقی نیامد اگر این طور شد نمی‌توانم بحث اتصاف به فساد را مطرح کنم.

## ریشه تحلیل مرحوم بروجرودی رحمه‌الله از دیدگاه ایشان

بعد ایشان می‌خواهد بر اساس تحلیل خودش - چون بالاخره تحلیل ایشان با تحلیل آخوند رحمه‌الله فرق می‌کرد - ایشان می‌گوید می‌دانید ریشه این بر اساس تحلیل ما چیست؟ این به خاطر این است که ایجاد اینها به ترقب آن عنوان نیست «و السرفی ذلک عدم کون ایجادها بترقب ترتب هذه الآثار علیها» چرا این ریشه‌اش این است؟ «فالموصوف بالصحة و الفساد عبارة عن الاشياء التي توجد بترقب ان ینطبق علیها عناوین ذوات آثار الاشياء» اگر چیزی را ایجاد کردم به ترقب تحقق عنوانی که آن عنوان ذات اثر است آن موقع این مسئله درست می‌شود، باید ایجادش به ترقب انطباق عنوانی باشد که آن عنوان «ذوات آثار شرعية او عقلائیة» او خارجیة طوری که «یکون ایجادها غالباً بترقب ترتب هذه الآثار علیها ولو بتوسیط العناوین بالقصد»

حالا چه من نگاهم به این عنوان متوسط نگاه آلی باشد همچنان که در عقودی که با آنها کار می‌کنیم نگاه، نگاه آلی است یا آنکه نه نگاه من نگاه استقلالی باشد اما برای ایجاد این عنوان آن ترقب آثار را می‌خواهم به تعبیر ایشان

می‌گوید شما در عناوین معاملات نگاهتان به عنوان معامله نگاه آلی است، دنبال آثار هستید ولی واقعیت این است که تا آن عنوان نیاید آثار نمی‌آید، در عبادات ممکن است نگاهتان اصلاً نگاه استقلالاً به خود عنوان باشد، شما می‌خواهید نماز بخوانید حالا این نماز معراجیت دارد، عرف دنبال این نیست ولی به حسب واقع بالاخره واقع خارجی دارید، عنوانی دارید که آن عنوان می‌خواهد آثار داشته باشد، اگر عنوانی داشتید که گاهی وقت‌ها اثر داشت، گاهی وقت‌ها اثر نداشت دیگر نمی‌توانید، چون قرار بود این عنوان همیشه اثر داشته باشد، اگر همیشه اثر داشت صحیح هست اگر طوری شد که عنوان آمد، اثر نیامد فاسد است، به همین دلیل باید رابطه این آثار و آن عنوان روشن باشد، اگر گاه و بیگاهی شد آن موقع نمی‌توانید عنوان صحت و فساد را اینجا مطرح بکنید؛ لذا تعبیرهایشان تعبیرهای عرض کردم آن تحلیل مبنای اصلی کار است لذا می‌گویند سر در اینکه ایجاد اینها وقتی به ترقب تحقق آن عناوین نبود آن موقع آن آثاری که می‌آید و نمی‌آید ارتباطش با آن واقع خارجی چون از طریق این ترقب تأمین نمی‌شود صحت و فساد خراب می‌شود حالا چه نگاه ما به آن عنوان متوسط قصدی نگاه آلی باشد «**کما فی عناوین العقود المسببیه التي لا تعتبر الا لترتب الآثار علیها**» عناوین معاملات این طور هستند اینها ارتباطشان فقط به اعتبار آن آثار است با خودشان خیلی کار نداریم

«او کان له بنفسه نحو استقلال لکن یوجب غالباً بترقب الآثار المترتبة علیه و ذلک کالسلام مثلاً فانها و ان کانت بنظر الاوحدی معراجاً للمؤمن و محبوباً بذاتها لکن اکثر الناس لا یعقلون سیأتون بها لاسقاط الاعادة و القضاء او الفرار من النار و دخول فی الجنة و نحو ذلک» و لذا تعبیرشان این است، با این تحلیل ما معلوم می‌شود که اتلاف جنایت و نحو اینها «**لا تتصف بالصحة و الفساد**» چون عنوان آن اثر را همیشه ندارد، خودش ندارد لذا باید خودش همیشه داشته باشد که اگر نیامد بگوییم فساد «**نعم یتصف بهما العبادات بالمعنی الاخص او بالمعنی الاعم فالمعاملات**»

بعد هم وارد تقابل بین عدم و ملکه می‌شوند که فعلاً محل بحث ما نیست که می‌گوید شبیه تقابل عدم و ملکه هست صحت و فساد که آن هم اگر لازم شد بعداً در ادامه ما، فعلاً این تحلیلی را که ایشان ارائه کردند و خیلی انصافاً با دقت می‌خواهند این تحلیل را ارائه کنند و این تحلیل در واقع منشأ بحث ایشان است این را شما عبارات نهاییه را داشتیم امام رحمه الله هم در عبارات لمحات که خواندیم این چارچوب را ارائه می‌کنند منتها امام رحمه الله چارچوب را بگونه ای می‌خواهند ارائه کنند که آن نتایجی را که بعد خود امام رحمه الله در تحلیلشان دارند برایش بار کنند یک تفاوت مائی در

تحلیل امام رحمه الله در لمحات که تقریر فرمایشات آقای استادشان آیت الله بروجردی رحمه الله است با نهاییه وجود دارد این تفاوت را هم جلسه بعد که مرور مختصری می کنیم بیان کنیم که وارد عبارات خود امام رحمه الله با بیان استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله و ناظر به عبارت آخوند رحمه الله و بعد بیان خود حضرت امام رحمه الله باشیم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه / چهارشنبه 1401.02.28

جلسه صد و پنجم: بیان امام رحمه الله در تبیین مبنای مرحوم بروجردی رحمه الله و بیان ریشه بحث در کلام مرحوم آخوند رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مرور مباحث گذشته

عبارات محقق بروجردی رحمه الله را در تقریر نهاییه الاصول ارائه کردیم و ملاحظه فرمودید معظم له در عبارت نهاییه الاصول - که تقریراتی است که مفصل نکات را از ایشان بیان فرموده - نظر مبارکشان را در نزاع با محقق خراسانی رحمه الله و در حیثیت صحت و فساد و ترتب اثر بیان فرمودند که دیگر تکرار نمی کنیم.

## نحوه بیان امام رحمه الله در تبیین مبنای مرحوم بروجردی رحمه الله در معنای صحیح و فاسد

امام رحمه الله در لمحات قریب به این عبارت را از محقق بروجردی رحمه الله نقل فرمودند البته دسته‌بندی امام رحمه الله در این رابطه مقداری با عبارات نهایی تفاوت دارد که چون مفصل می‌خواهیم فرمایش خود امام رحمه الله را بیان کنیم این را بعد از بیان فرمایش امام رحمه الله اگر لازم شد عرض خواهیم کرد، امام رحمه الله در «**تنبیه: المیزان بالاتصاف بالصحة و الفساد**» که بخشی از آن را قبلاً بیان کردیم، این نکات را بیان می‌کنند، کار مهمی که امام رحمه الله ارائه می‌کنند این است که این تنبیه را از اصل مسئله جدا می‌کنند یعنی امام رحمه الله در فرمایشات محقق بروجردی رحمه الله اول تحلیل آقای بروجردی رحمه الله را ذکر می‌کنند که عبارتش را خواندیم بعد می‌گویند: «و ما ذکرنا هو میزان الصحة و الفساد فی العبادات و المعاملات فالغسل الصحیح ما یکون مصداق لذلك العنوان فیترتب علیه اثره و هو الطهارة و المعاملة الصحیحة ما ینطبق علیها العنوان الکذائی» مثلاً بیع «فیترتب علیها اثرها لا محالة» بعد هم اشاره می‌کنند به تقابل عدم و ملکه یا شبیه به عدم و ملکه که شاید بعداً به مناسبتی خواندیم بعد به این تنبیه می‌رسند.

## تمرکز امام رحمه الله در بیان نزاع اصلی بین محقق بروجردی رحمه الله و محقق خراسانی رحمه الله

تمرکز مهم حضرت امام رحمه الله این است که در این تنبیه کأن آن نزاع اصلی تلمیذ یعنی محقق بروجردی رحمه الله و استاد یعنی محقق خراسانی رحمه الله را رسیدگی می‌کنند که **المیزان فی اتصاف بالصحة و الفساد** چیست؟ ما این تنبیه را نخواندیم که بعد از عبارات نهایی الاصول تمرکز کنیم، اینجا می‌فرمایند: «**لیس کل عنوان یوجد فی الخارج و قد یترتب علیه اثر و قد لا یترتب یتصف بالصحة و الفساد**» میزان این است، باید یک اثر همیشگی باشد، اگر گاهی باشد گاهی نباشد آن برای مسئله صحت و فساد به درد ما نمی‌خورد «**کما ان الملاقی للنجس قد یترتب علیه اثر و هو النجاسة و قد لا یترتب کماء الاستنجاة لکن لا یقال للاول انه صحیح و للثانی انه فاسد و أن القتل قد یترتب علیه اثر و هو القصاص و قد لا یترتب قتل العبد ابته و لا یتصف بالصحة و الفساد بل المیزان فی اتصاف بهما**»



یعنی این تمرکز امام رحمه الله که من عرض کردم به نظر می‌رسد خیلی قوی که امام رحمه الله در این درگیری با آقای آخوند رحمه الله در آن که ترتب اثر مبنا نیست و نمی‌تواند مبنای اصلی باشد خیلی تحت تأثیر استادشان محقق بروجردی رحمه الله است این جملات است «بل المیزان ان کلما يوجد العقل بما هم عقلاء او المتشرعة بما هم كذلك» چون بعضی چیزها بالاخره اختراعات شارع مقدس است «بترقب حصول اثر او آثار منه یترتب علیه ذاک الاثر تارة و لا یترتب علیه اخری یقال انه صحیح او فاسد» پس این معامله اگر عنوان آمد اثرش باید همیشه بیاید اگر نیاید فاسد می‌شود اما اگر این عنوان آمد ولی اثر نزد خود عقلاء یا شارع نبود آن دیگر به درد ما نمی‌خورد «فان العقل انما یقدمون علی ایجادها لاجل ترتب الاثر علیها فاذا وجدت فی الخارج بحيث تكون مناشئ لتلك الآثار یقال انها صحیحة و الا یقال انها فاسدة كالعبادات»

## پرهیز امام رحمه الله از اطناب در بیان مسئله

یعنی آن تمرکز امام رحمه الله، برخلاف اینکه خیلی بخواهند طول بدهند، کل آن نکات اولیه را در مقدمه‌ای می‌آورند که قبلاً خواندیم که آن نکات بود که من یک واقعیت خارجی دارم، یک مفهوم دارم که نه واقعیت خارجی با صحت و فساد ارتباط پیدا می‌کند چون او اثر تکوینی خودش را دارد، نه مفهوم بما هو مفهوم ارتباط پیدا می‌کند بلکه واقعیت خارجی به توسط یک مفهومی که آن مفهوم باید بر این واقعیت صدق کند تا آثار لامحاله بار شوند ولی فرض این است که اگر آن مفهوم صدق کرد آثار لامحاله باید بیاید و الا اگر فرض کردیم آن عنوان می‌آید ولی در خود وعاء عقلاء یا شرع آن آثار همیشگی نیست آن به درد ما نمی‌خورد مانند ملاقات یا قتل که مثال زدند. انصافاً این تمرکز، تمرکز ارزشمندی است که نشان می‌دهد درگیری آقای بروجردی رحمه الله و استادش آخوند خراسانی رحمه الله خیلی مورد توجه امام رحمه الله است و بخشی از عبارات امام رحمه الله در آن نقدی که به آخوند رحمه الله کردند ناظر به این است.

## بحث اصلی امام رحمه الله با مرحوم بروجردی رحمه الله (بررسی مبنای مرحوم بروجردی رحمه الله)

اما بحث بعدی ما بحثی است که امام رحمه الله با خود آقای بروجردی رحمه الله دارند و این بحث چون بحث اصلی ماست که آیا بالاخره فرمایش آقای بروجردی رحمه الله نهایتاً درست می‌شود چون با این توضیحاتی که آقای بروجردی رحمه الله ارائه کردند باید ببینیم خلاصه چطور می‌شود و چه اتفاقی برای این معنا می‌افتد؟ این مسئله باید رسیدگی شود و از بیانات امام رحمه الله تعیین تکلیف شود که بحث اصلی ما اینجاست، امام رحمه الله چون این بحثشان حاشیه‌ای است بر فرمایشات محقق خراسانی رحمه الله و محقق خراسانی رحمه الله در کفایه این بحث را به شکل مختصر در صحیح و اعم و به شکل مفصل اینجا بررسی کردند که باید اجازه بدهید که ما این نکته را که تکلیف فساد و صحت را نسبتشان با ترتب اثر بحث شد اما خود مسئله صحت و فساد که عرض کردم بحثی است که امام رحمه الله ممکن است بالاصاله با آخوند رحمه الله و بعد هم با آقای بروجردی رحمه الله و دیگران دارند که نسبت‌هایش را می‌خواهیم دریاوریم این را الان می‌خواهیم رسیدگی کنیم.

### بیان ریشه بحثِ صحت و فساد در بیان مرحوم آخوند رحمه الله

ریشه این بحث در مسئله صحیح و اعم است که آنجا مسئله صحت و فساد را آخوند رحمه الله بحث کرده ولی تفصیل این بحث را آخوند رحمه الله اینجا در کفایه دادند که مختصرش آنجا و مفصلش را آقای آخوند رحمه الله اینجا ارائه کردند، خلاصه فرمایش آخوند رحمه الله این است که صحت به معنای تمامیت و فساد به معنای نقص است و لغت و استعمالات عرفیه نیز مؤید این معناست، حرف اصلی آخوند رحمه الله این است، بعد آخوند رحمه الله می‌فرماید وقتی وارد علوم می‌شویم - که عرض کردم این اجمال را در صحیح و اعم داشتیم - می‌بینیم برای صحت و فساد در هر علمی معنایی مطرح می‌شود که به حسب ظاهر مغایر با معنایی است که در علم دیگر مطرح می‌شود بالاتر از این در علم واحد هم گاهی مغایرت مشاهده می‌شود مثلاً در فقه که علم واحدی است صحت در عبادت به معنای عدم وجوب اعاده و قضاء و فساد در عبادت به معنای وجوب اعاده و قضاء معنا می‌شود درحالی‌که در معاملات صحت به معنای ترتب اثر مقصود از معامله و فساد به معنای عدم ترتب اثر مقصود از معامله است.

آخوند رحمه الله سؤال می‌کند آیا واقعاً فقهاء اصطلاح خاصی در مقابل عرف و لغت دارند یا نه؟ فقهاء هم صحت و فساد را به معنای تمامیت و نقص به کار می‌برند؟ ولی چون هدف فقیه از تمامیت و نقص، تشخیص وظیفه مکلفین است باید بگوئید در عبادات دنبال وجوب اعاده و قضاء هستیم، در معامله دنبال مثلاً اثر ملکیت هستیم، چون دنبالیم که وظیفه را در فقه معلوم کنیم این طور، صحت را معنا می‌کند عدم وجوب اعاده و قضاء، آخوند رحمه الله می‌گوید: نه، فقیه هم صحتش یعنی تمامیت ولی تمامیت به لحاظ آن اثری است که آن اثر با فقه تناسب دارد، صحت بیع هم یعنی تمامیت بیع، تمامیت بیع به معنای ترتب اثر مورد انتظار از بیع است یعنی ملکیت مثلاً، ملکیت بایع، ملکیت مشتری از برای مبیع و ثمن، بنابراین به تعبیر آخوند رحمه الله ترتب اثر لازمه صحت است ولی صحت به معنای تمامیتی است که عرف و لغت به کار می‌برند بعد هم آخوند رحمه الله تعدی می‌کند چه در علم کلام هم که ما بحث از مبدأ و معاد می‌کنیم صحت به معنای موافقت امر یا موافقت شریعت است؛ لذا متکلم چون دنبال این است که تکلیف من را نسبت به مبدأ و معاد معلوم کند دنبال ترتب اثر مقصودش است یعنی عقوبت و عدم عقوبت، می‌گوید عبادت صحیح عبادتی است که مثوبه بر او بار می‌شود یا عقوبتی بر او بار نمی‌شود، او به تعبیر آخوند رحمه الله دنبال هدف نهایی‌اش هست یعنی مسئله مبدأ و معاد را تعیین تکلیف کند لذا ذات اقدس اله کار با مکلف دارد و فعل او یعنی ثواب و عقاب چون علم کلام است لذا می‌گوید صحت یعنی موافقت امر که اگر این اتفاق افتاد عدم عقوبت یا ترتب مثوبت لازمه‌اش هست، یا طیب به تعبیر آخوند رحمه الله در علم پزشکی صحیح را چطور معنا می‌کنیم؟ آخوند رحمه الله می‌فرماید طیب می‌گوید صحت یعنی اعتدال مزاج و عدم انحراف مزاج، فساد یعنی خارج شدن از اعتدال، آقای آخوند رحمه الله می‌فرماید اینجا هم اعتدال یا انحراف مزاج در واقع به معنای مزاج تام و مزاج ناقص است منتها چون اثری که طیب دنبال می‌کند از این تمامیت و نقصان اثر مربوط به علم طب هست مسئله را سر آن لازمش یعنی اعتدال و انحراف مزاج تعریف می‌کند و لذا جمع‌بندی محقق خراسانی رحمه الله این است که صحت و فساد در عرف لغت و همه علوم به معنای تمامیت و نقص است، ولی با توجه به اینکه آثار مطلوبه در هریک از علوم با همدیگر تفاوت دارد به حسب ظاهر ملاحظه می‌شود که ممکن است تعاریف متعددی را ارائه کنیم در صورتی که به حسب باطن هیچ اختلافی بین این تعاریف نیست، اینکه گفتم بعداً فرمایش آقای بروجردی رحمه الله را ممکن است به آن برسیم، بر همین است که ما مبنای آخوند رحمه الله را تمامیت و نقص بگیریم باید ببینیم تقابل میان صحت و فساد، تقابل میان تمامیت و نقص است یعنی صحیح تام است، فاسد ناقص است، ناقصی که شأنیت تام بودن

را داراست ولی بالفعل تمامیت ندارد و لذا اگر چیزی شأنیت تام بودن را نداشته باشد نمی‌شود بر او عنوان ناقص را اطلاق بکنیم. پس به تعبیر آخوند رحمه‌الله فاسد یک امر عدمی است ولی این امر عدمی که شأنیت وجودی بودن را دارا باشد همان‌طور که اطلاع دارید فارق بین تقابل عدم و ملکه با تقابل سلب و ایجاب در حکمت تقریباً همین بیان می‌شود علی ما هو المشهور. در هر دو شما بین یک امر وجودی و یک امر عدمی تقابل دارید ولی آنجا امر وجودی دارید، عدم آن امر وجودی دیگر موضوع شأنیت در آن مطرح نیست لذا می‌گویند بین مثلاً بصر و لا بصر تقابل سلب و ایجاب است اما بین بصر و اعمی چون اعمی به جایی گفته می‌شود که بصر نیست ولی شأنیت بصر هست لذا به دیوار گفته نمی‌شود.

پس محور فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله این بود که آقای آخوند رحمه‌الله صحت را تمامیت، فساد را نقص، تقابل بین صحت و فساد را تقابل بین تمامیت و نقص یعنی عدم و ملکه و ترتب اثر مقصود را که آقایان با آن کار می‌کنند اینها آن را لازمه صحت تبیین فرمودند و فرمودند ترتب اثر که لازمه صحت است نباید به واسطه اینکه اثر مترقب در علوم مختلفه متفاوت است و حتی ممکن است در علم واحد مثل فقه در عبادات اثری و در معاملات اثری مترقب باشد نباید ما را به اشتباه بیندازد که نزد این آقایان ما صحت و فساد را به معانی متعدد به کار می‌بریم، این اجمال بیان آخوند رحمه‌الله که عرض کردم بخشی را آخوند رحمه‌الله در صحیح و اعم و بخش مفصل تری را اینجا بیان فرموده.

## نقدی بر مباحث آخوند رحمه‌الله در محل بحث

این در واقع روال محقق خراسانی رحمه‌الله است ای‌کاش آخوند رحمه‌الله این روال را قبل از آن شیء می‌آورد که آنجا ما در بحث قبلی داشتیم با این کار می‌کردیم که آخوند رحمه‌الله می‌فرمود یک شیئی داریم به اعتبار آن اثری که از او ترقب اثر بار می‌شود، آن شیئی را می‌آورد که یک چنین خصوصیتی در او باشد، با آن کار می‌کرد اما با این توضیح که جدا کرد بین تمامیت و آن اثر، جایگاه اثر هم معلوم شد آن اشکال محقق بروجردی رحمه‌الله هم معلوم شد که شیئی را می‌خواهیم که همیشه این اثر را داشته باشد تا بگوییم صحیح و اگر نداشته باشد می‌گوییم فاسد اما شیئی که در خود آن سازمان همیشه اثر را ندارد دیگر محل بحث ما نیست و بعد هم آن تحقیق محقق بروجردی رحمه‌الله خیلی مهم می‌شد که با خارج

کار می‌کنیم یا با مفهوم کار می‌کنیم یا با خارج به اعتبار صدق عنوانی که اگر آن عنوان آمد آن اثر لامحاله می‌آید و الا اگر عنوان آمد و اثر لامحاله نیامد به درد ما نمی‌خورد. اینجا امام رحمه الله که یک بخشی از اشکال به آقای آخوند رحمه الله را در بحث قبلی از آقای بروجردی رحمه الله استفاده کرده بود اینجا ملاحظاتی بر آخوند رحمه الله دارد و بعد نسبت این ملاحظات امام رحمه الله را با فرمایشات محقق بروجردی رحمه الله ملاحظه کنیم در بیانات امام رحمه الله و بیانات استاد عظیم الشانمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله *إن شاء الله* در جلسه آینده

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دامتله / شنبه 1401.02.31

جلسه صد و ششم: اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله در معنای صحت و فساد از زبان استاد فاضل رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با عبارات محقق خراسانی رحمه الله بود، ایشان در کفایه در مقدمات بحث «نهی از شیء، اقتضاء فساد دارد یا نه؟» یا دلالت بر فساد می‌کند یا نه؟ مفصلاً مسئله صحت و فساد را از جهت عرف و لغت و تقابل اینها را بررسی فرمودند.

## مثال برای صحت و فساد در علوم مختلف

و تعبیری که آخوند<sup>رحمته</sup> فرمودند این است که صحت و فساد عرفاً و لغتاً بلکه در بین ارباب علوم به معنای تمامیت و نقص است منتها چون هر عالمی اثری را که دنبال می‌کند با علم دیگر متفاوت است با آن اثر، صحیح را تعریف می‌کند ولی به حسب باطن هیچ‌کدام مغایرتی بین این تعاریف و تعاریف لغوی و عرفی صحت و فساد که تمامیت و نقص است وجود ندارد چرا؟ فرمودند مثلاً ممکن است هدف فقیه از تمام و نقص، تشخیص وظیفه مکلف است، مکلف مأمور به اعاده هست، مأمور به قضاء هست یا نیست لذا صحت را به معنای عدم وجوب اعاده و قضاء به کار می‌برد، صحت پیش فقیه تمامیت است ولی تمامیت در عبادات معنایش عدم وجود قضاء و اعاده است، در باب معاملات هم صحت به معنای تمامیت است ولی در معامله ترتب اثری که بر تمامیت این عمل بار می‌شود یعنی مثلاً انتقال ملکیت که مثلاً مالک بایست مالک ثمن شود و مشتری مالک مبیع شود، در علم کلام هم بحث مطرح هست، صحت صلاة یعنی موافقت صلاة با امر و استحقاق مثبت پیدا کردن یا عدم موافقت و استحقاق عقوبت، طیب هم همین طور که این دیگر مبنای آخوند<sup>رحمته</sup> است.

## بیان تقابل صحت و فساد

و بر همین اساس محقق خراسانی<sup>رحمته</sup> فرمودند که تقابل صحت و فساد مثل تقابل تمامیت و نقص است یعنی تقابل عدم و ملکه، ملکه آن امر وجودی است ولی ما دنبال عدم ملکه‌ایم در جایی که شأنیت ملکه وجود دارد، اگر چیزی شأنیت تام بودن را دارا نباشد دیگر ارتفاع عدم و ملکه مانعی ندارد که توضیحاتش را دادیم، این فرمایش آخوند<sup>رحمته</sup>.

## بیان اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله از زبان استاد فاضل رحمه الله

اول ما بیان اشکال امام رحمه الله را از زبان استادمان آیت الله فاضل رحمه الله بیان کنیم که خود ایشان مقرر امام رحمه الله است و همین طور که بارها استفاده کردیم در معتمد الاصول، ایشان بیان امام رحمه الله را تقریر فرمودند، اگر بعداً نکاتی باقی ماند از فرمایشات امام رحمه الله که در فرمایشات استاد ما نیامده بود عرض خواهیم کرد.

### نکته اول امام رحمه الله

استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله در بیان اشکال امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله می فرماید: نکته اول امام رحمه الله این است که اولاً صحت و فساد - بخش هایی از این را قبلاً در صحیح و اعم خواندیم لذا اینها را مقداری مختصر بگذریم - در لغت و عرف به معنای تمامیت و نقص نیست و این درست نیست که صحت و فساد را به معنای تمامیت و نقص در عرف و لغت به کار ببرم کما اینکه تقابل صحت و فساد مثل تقابل تمامیت و نقص نیست چرا؟ امام رحمه الله می فرماید اگر ساختمانی واجد همه خصوصیات باشد به آن تام می گوئیم و اگر فاقد بعضی از خصوصیات باشد به آن ناقص می گوئیم و تعبیر به تمامیت و نقص یک تعبیر مبتکر عرفی نزد ماست و لذا نمی توانیم به ساختمان ناقص بگوئیم ساختمان فاسد یا به ساختمان تام بگوئیم ساختمان صحیح نه، تام و ناقص در واقع این طور است.

یا انسانی از ابتدای تولدش فاقد بصر است می گوئیم ناقص الخلقه هست و به انسانی که همه اعضا و جوارح را داراست می گوئیم تام الخلقه لذا می فرمایند تعبیر به تمامیت و نقص تعبیر درست و رایجی است در حالی که در اینجا نمی توان به انسان فاقد بصر بگوئیم فاسد یا به انسان واجد همه اجزاء و خصوصیاتش بگوئیم صحیح بله خود بصر را می شود موضوع قرارداد برای اینکه این بصر فاسد است اما اگر خود انسان را بخواهیم موضوع قرار بدهیم نه، تام و ناقص به کار می رود.

بنابراین امام رحمه الله اول می خواهند یک بررسی عرفی و لغتی بکنند یا مثلاً مثال می زنند در میوه ای که در اثر مرور زمان یا حرارت و امثال آن تغییر کرده، عنوان فاسد اطلاق می شود ولی عنوان ناقص را به میوه اطلاق نمی کنند پس یک

موارد عرفی داریم مثل فسادِ چشم یا فسادِ میوه، آنجا عنوان تام و ناقص به کار نمی‌رود، یک مورد عرفی داریم مثل تمام بودن انسان به اعتبار اجزاء و شرائط وجودی اش یا ناقص بودن انسان، آنجا دیگر عنوان فاسد به کار نمی‌رود، امام رحمه الله اول موارد عرفی این استعمالات را ارائه می‌کنند بعد این‌طور می‌فرمایند که از تتبع استعمالات کلمه تام و ناقص و ارتکاز عرفی، می‌شود این نتیجه را به دست آورد که شیء موصوف اگر مشتمل بر اجزاء و شرائط باشد و واجد همه آن اجزاء و شرائط باشد کلمه تام و اگر فاقد بعضی از اجزاء و شرائط باشد کلمه ناقص به کار می‌رود پس باید یک مرکب ذو اجزاء و شرائطی مطرح شود تا بحث تام و ناقص پا بگیرد، بعد می‌فرمایند که در مورد صحت و فساد این‌طور نیست، صحت و فساد در مورد جایی است که یک موجودی داریم که اثر نوعیه را واجد است، اگر واجد است می‌گوییم صحیح هست اما اگر این موجود آن اثر نوعیه را فاقد باشد مثل چشم که گفتیم اثر بینایی را ندارد یا میوه که مثلاً اثر شیرینی یا آن طعم خاص را ندارد، یک اثر نوعی وجود دارد که اگر این موجود واجد آن اثر نوعی باشد اصطلاح صحیح در او به کار می‌رود و اگر فاقد این اثر نوعی باشد اصطلاح فاسد در مورد او به کار می‌رود، ملاحظه می‌کنید با این تعبیری که امام رحمه الله دارند - بعداً این تعبیر را تکمیل می‌کنیم، فعلاً نقل ارزشمند استاد عظیم الشان ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله را به کار می‌بریم - قشنگ مسیرش از آخوند رحمه الله حتی از آقای بروجردی رحمه الله جدا می‌شود، حیث تام و ناقص در مرکب ذی اجزاء و الشرائط به کار می‌رود، حیث صحیح و فاسد در آن موجود به اعتبار اثر نوعی اش، پرتقال میوه‌ای است که به حسب نوعش باید اثر و خاصیت و غرض مطلوب خودش را داشته باشد، اگر این پرتقال این اثر را دارد می‌گویند سالم است، صحیح هست و اگر بعضی از خواص یا همه آنها را ازدست داده باشد می‌گویند فاسد است، در اینجا که این پرتقال را نگاه می‌کنند کلمه ناقص به کار نمی‌رود، کلمه تام به کار نمی‌رود چون آن حیث ذی جزء بودن و ذی شرائط بودن ملحوظ نیست؛ لذا تعبیر امام رحمه الله این است که شما نگاه می‌کنید در حیث عرفی صحت و فساد، ما حیث ترکیب و اجزاء و شرائط را نداریم ولی در تام و ناقص حیث ترکیب اجزاء و شرائط را داریم؛ لذا ایشان می‌فرمایند پس این فرمایش آخوند رحمه الله که اصرار می‌کرد اینها عرفاً و لغتاً به معنای تام و ناقص هستند تعبیر تامی نیست این حرف غلط است و ما نمی‌توانیم با جناب آخوند رحمه الله در این حرف همراه شویم.



## نکته دوم: بیان امام رحمه الله در تعیین تقابل

بعد امام رحمه الله می‌فرمایند که بعید نیست بگوییم تقابل هم همین‌طور است، من وقتی می‌خواهم تقابل تام و ناقص را بررسی کنم تقابل، تقابل عدم و ملکه هست و آن فرمایش آخوند رحمه الله درست است که ناقص را در آن غیر تامی به کار می‌بریم که شأنیت تام بودن را داراست ولی تام نیست، خانه‌ای که از زیر دست بنا بیرون می‌آید شأنیت تام بودن را دارد؛ لذا اگر بعضی از خصوصیات را واجد نباشد عرف می‌گوید این خانه ناقص است، اطلاق ناقص الخلقه بر انسان را به اعتبار این داریم که این شأنیت تام بودن را دارد، امام رحمه الله می‌فرماید اما تقابل صحت و فساد، تقابل ضدین است، فاسد چیزی است که از مقتضای وجودی‌اش خارج می‌شود و خروج یک امر وجودی است، اگر موجودی از مقتضای وجودی‌اش خارج شود و از مقتضای خاصیت نوعیه خارج شود چون خروج امر وجودی است می‌گوییم فاسد است اما چیزی که مقتضای خاصیت نوعیه خودش را دارد و با توجه به اینکه بقاء بر آن مقتضا و خاصیت وجودی همین امر وجودی است، می‌گوییم که این صحیح هست؛ لذا به تعبیر ایشان صحیح یک کیفیت وجودی است، فاسد هم یک کیفیت وجودی است اگر این‌طور شد صحیح و فاسد دو امر وجودی‌اند که با هم تضاد دارند اما تام و ناقص تقابله‌شان تقابل عدم و ملکه هست. بعد امام رحمه الله در پایان می‌فرمایند که با این توضیحاتی که دادیم معلوم می‌شود که باید حیثیت تام و ناقص را از حیثیت صحت و فساد جدا کنیم عرفاً و لغتاً و تقابلها را هم غیر هم ببینیم.

## وجود مترادف بین صحت و فساد با معنای تام و ناقص در فقه

بعد ایشان می‌گویند که بله در بین فقها وقتی وارد فقه می‌شویم ملاحظه می‌کنیم که بین صحت و فساد و تام و ناقص گویا نوعی مترادف وجود دارد مثلاً نماز همانند ساختمان مرکبی دارای اجزاء و شرائط و خصوصیات است و اگر بخواهیم بر اساس ملاکات عرفی با آن کار کنیم فقط می‌توانیم تام و ناقص را آنجا به کار ببریم و نتوان صحیح و فاسد را در مورد آن اطلاق کنیم چون دیدیم صحیح و فاسد عرفی، حیثیت ترکب اجزاء و شرائط در آن نیست، حیثیت بقاء بر اثر نوعی یا خروج از اثر نوعی در آن مطرح هست در صورتی که ملاحظه می‌کنیم در اصطلاح فقهاء بر صلاة عنوان

صحیح به کار می‌رود کما اینکه عنوان تام به کار می‌رود، عنوان ناقص به کار می‌رود، عنوان فاسد هم به کار می‌رود یا در معاملات، معاملات به اعتبار اسبابشان که عقود و ایقاعاتی هستند، اینها مرکب از اجزاء و شرائطی هستند طبق قاعده عرفی هر جا مرکبی داریم از اجزاء و شرائط باید عنوان تام و ناقص را به کار ببریم در صورتی که در همین جا که حیث ترکب از اجزاء و شرائط مطرح هست عنوان صحیح و فاسد هم به کار می‌رود، مثلاً می‌گوییم آیا معاطات عقد صحیحی است؟ نمی‌گوییم معاطات عقد تامی است باید قاعدتاً تام به کار ببریم ولی بیشتر صحیح به کار می‌بریم، در فقه نمی‌گوییم عقد ناقصی است می‌گوییم عقد فاسدی است مثلاً، می‌گوییم این عقد مثلاً ایجاب و قبول لفظی در او نیست آیا صحیح هست یا فاسد است؟ یا مثلاً اخذ و اعطاء در آن تام نیست، صحیح هست یا فاسد است، تام و ناقص هم که می‌خواهم به کار ببرم مؤونه دارد.

## بیان علت تفاوت استعمالات عرفی صحت و فساد با استعمالات فقهی

بعد امام رحمه الله می‌فرماید حالا چه چیزی سبب شده که این استعمالات با استعمالات عرفی فرق پیدا کند؟ دو احتمال اینجا داریم یکی اینکه بگوییم فقهاء در مسئله صحت و فساد اصطلاح خاصی غیر از معنای لغوی و استعمالات عرفی دارند یعنی در فقه فرمایش محقق خراسانی رحمه الله را قبول کنیم که صحت به معنای تمامیت است هر چند در لغت و عرف این طور نیست؛ لذا فرقی نمی‌کند چه بگوییم صحیح، چه بگوییم تام یک معنا می‌شود، یک راه هم این است که بگوییم نه آنها اصطلاحشان را عوض نکردند، مجازاً این کار را می‌کنند، اینجا مسامحه‌ای وجود دارد مجازاً و مسامحتاً، فقهاء یک چنین تعبیری را به کار می‌برند، امام رحمه الله می‌فرمایند حالا از نظر ما و نظر نهایی ما فرقی نمی‌کند که اینجا در جو فقهی قائل به نوعی ترادف شویم و بگوییم صحت و تام، ناقص و فاسد ترادف دارند و ریشه این ترادف مثلاً وضع تعینی است، یک نوع جعل اصطلاحی صورت گرفته و به واسطه این جعل اصطلاح ترادف درست می‌شود یا نه ترادف را فی الجمله قبول کنیم ولو منشأ مسامحه باشد، امام رحمه الله می‌فرمایند برای ما فرقی نمی‌کند منشأ چیست ولی واقعیت این است که در جو فقهی این ترادف وجود دارد.

## تمامیت و نقص در استعمالات عرفی دو امر اضافی هستند.

در پایان هم می‌فرمایند بدانید که تمامیت و نقص در استعمالات عرفی دو امر اضافی هستند، ممکن است یک مرکب به لحاظ اجزایش تمامیت داشته باشد ولی به لحاظ شرائطش نقصان داشته باشد لذا عیبی ندارد به اعتبار اجزا برایش عنوان تام به کار برود، به اعتبار شرائط برایش عنوان ناقص به کار برود، مثلاً می‌گوییم این ساختمان از جهت بنا تام است اما از جهت شرائط ناقص است، مثلاً انشعاب آب و برقیش کامل نیست در مورد عبادات و معاملات هرچند صحت و فساد به معنای تمامیت و نقص استعمال می‌شود ولی معهود نیست که نسبیتی قائل شویم حیث اجزاء را از حیث شرائط جدا کنیم؛ لذا این صلاة به عنوان عبادت یا مطلقاً صحیح هست یا مطلقاً فاسد است، ایشان می‌فرماید در معاملات هم همین‌طور است، عقد زوجیت یا عقد بیع که عرض کردم به اعتبار اسباب، مسببات در جای خودش گفته شده اموری هستند که یا هستند یا نیستند نمی‌توانیم به اعتبار مسبب بگوییم مسبب ناقص است نه، مسبب یا بر سبب تام مترتب می‌شود یا مترتب نمی‌شود، در اسباب هم که حیث تام و ناقص، صحیح و فاسد را داریم امام رحمته می‌فرمایند در اینجا هم یک نوع نسبیت نداریم که بگوییم به اعتبار اجزاء تام است، به اعتبار شرائط ناقص است نه در معاملات و عبادات یا به طور مطلق تام به کار می‌رود یا به طور مطلق ناقص به کار می‌رود برخلاف استعمالات عرفی تام و ناقص که گفته شد نسبیتی در کار است و اضافی هستند و می‌شود حیث اجزاء را از حیث شرائط جدا کرد، در عبادات و معاملات حیثیت تام و ناقص نسبیتی در آن نیست و چون گفته شد که در جو فقهی، تام را صحیح و ناقص را فاسد معنا می‌کنند صحت و فساد هم همین‌طور است، در آن نسبیتی وجود ندارد با همان کم و زیادی که ارائه کردند.

این پایان فرمایشات حضرت امام رحمته است که استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمته ارائه فرمودند و عرض کردم بر اساس معتمد بیانات مفصلی دارند، حالا اجازه بدهید مختصر مقایسه‌ای بین فرمایشان امام رحمته و استادمان آقای فاضل رحمته داشته باشیم تا بعد جمع‌بندی کنیم و مسئله را حل کنیم به فضل پروردگار.

## جلسه صد و هفتم: مقایسه عبارت امام رحمه الله در مناهج با گزارش استاد فاضل رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

فرمایشات امام رحمه الله را از زبان استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله ملاحظه فرمودید که ایشان هم فرمایشات آخوند رحمه الله را نقل کردند و هم تقدی را که امام رحمه الله به فرمایشات آخوند خراسانی رحمه الله داشتند بیان فرمودند، قرار شد عبارات خود حضرت امام رحمه الله در مناهج را هم مروری کنیم.

### عبارات امام رحمه الله در مناهج در معنای صحت و فساد

تعبیر امام رحمه الله در مناهج این است «قالوا الصحة و الفساد امران اضافيان بينهما تقابل العدم و الملكة و مساوقان معنی للتمام و النقص لغة و عرفاً» یعنی تقریباً آن حصیله فرمایش آخوند رحمه الله را تحت عنوان این قالوا درست می کنند اولاً، صحت و فساد را نسبی و اضافه می دانند ثانیاً، تقابل را عدم و ملکه و ثالثاً معنایشان را مساوق تمام و نقص لغتاً و عرفاً می دانند «و كذا في نظر الفقهاء و المتكلمين و اختلاف تعبیر الفريقين لاجل ما مهم في نظرهما» عبارت آخوند رحمه الله را خلاصه می کنند که خواندیم.

## عبارت امام رحمه الله در نقد دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله و تفاوت آن با بیان استاد فاضل

رحمه الله

بعد امام رحمه الله شروع می‌کنند در مناهج این مطالب را تقدیر کردن، یک تفاوت مایی با تعبیر استادمان دارند به این دلیل بنده

عبارت امام رحمه الله را می‌خوانم «اما مساوقتهما للتمام و النقص عرفاً و لغةً و هو واضح الفساد لاختلاف مفهومهما»

امام رحمه الله می‌خواهند نشان بدهند که همان‌طور که استاد ما هم اشاره کردند مفهوم صحت و فساد با مفهوم تمام و نقص

متفاوت است مفهوماً «و موارد استعمالهما» هم مفهوماً متفاوت‌اند هم در مرحله استعمال مختلف استعمال می‌شوند یعنی

نه تعییناً نه تعیناً این موارد استعمال باید تأکید شود که در فرمایشات استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله روی آن تأکید

نیست اما بادقت می‌خواهند بگویند هم مفهوماً متفاوت‌اند یعنی در مرحله وضع تعیینی اینها دو وضع دارند هم موارد

استعمالشان متفاوت است که کسی شبهه نکند با کثرت استعمال ممکن است این اتفاق افتاده باشد البته این کثرت

استعمال در معنای عرفی و لغوی وجود ندارد حالا در بین فقهاء اشاره خواهند کرد «فلا يقال لانسان فاقد لبعض

الاعضاء انه فاسد و يقال ناقص و دار التي بعض مرافقها ناقصة لا يقال انها فاسدة و لا لما تمت مرافقها انها صحيحة»

نشان می‌دهند که همان‌طور که استادمان هم اشاره کردند ما به انسان ناقص نمی‌گوییم فاسد، به خانه ناقص نمی‌گوییم

فاسد، پس نقص و تمام معادل صحت و فساد نیستند، نتیجه می‌گیرند «فالتمام و الصحة عنوانان بینهما عموم من وجه

بحسب المورد» گاهی وقت‌ها هر دو به کار می‌روند، گاهی وقت‌ها فقط یکی به کار می‌رود.

این نکته، نکته مهمی است که باز در بیانات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله نیامد «فالتمام و الصحة عنوانان بینهما

عموم من وجه بحسب المورد» حالا خودشان جدا می‌کنند «فالنقص بحسب الاجزاء غالباً و التمام مقابله و اما الصحة

فغالب استعمالها في الكيفيات المزاجية او الشبيهة بها» لذا صحت می‌شود یک کیفیت وجودی به حسب مزاج که حالا

خودشان توضیح می‌دهد «و مقابلها الفساد» یک چیزی را به یک اعتبار می‌گویند صحیح، آن کیفیتی که باید آن آثار

نوعیه را داشته باشد، به یک اعتبار می‌گویند تمام اگر اجزایش تام باشد لذا بعضی جاها که جزئی وجود ندارد اطلاق

تمام غلط است، فقط اطلاق صحت هست، بعضی جاها که حیثیت کیفیت وجودی در کار نیست اطلاق صحت غلط

است، گاهی وقت‌ها که هر دو هستند هر دو اطلاق می‌شوند، لذا امام رحمه الله ملاحظه می‌کنید این نسبت عموم و خصوص

من وجه را باید تبیین کنیم «و هو کیفیت موجودیۀ عارضۀ للشیء منافرۀ لمزاجه و مخالفۀ لطبیعته النوعیۀ» که فساد این طور می شود.

صحت کیفیت وجودی موافق مزاج و طبعش است، فساد کیفیت وجودی منافر مزاج و طبعش است «فالفاهیة الفاسدة ما عرضتها کیفیتة وجودیة منافرۀ لمزاجها تتنفر عنها اتباعاً غالباً» یک میوه فاسد یک کیفیت وجودی دارد که چون با طبیعت اولیه اش سازگار نیست آن آثار را ندارد، شیرینی، خوش طعمی، خوش بویی را مثلاً ندارد؛ لذا نتیجه می گیرند «فبین الصحة و الفساد تقابل التضاد» چون دو کیفیت وجودی هستند که بین این دو کیفیت وجودی منافرتی وجود دارد، تقابل تضاد می شوند؛ لذا متوجه می شوید که با مبنا، متأسفانه این نکته در بیان استاد ما نیست تمرکز بر سر کیفیت وجودی منافر با یک کیفیت دیگر و این دو کیفیت وجودی وقتی با هم تقابلهشان بررسی شود تقابل، تقابل دو امر وجودی است تقابل تضاد می شود «فبین الصحة و الفساد تقابل التضاد لو سلم كون الصحة وجودیة»

این مهم هست چون بعداً می خواهیم فرمایشات استاد امام رحمه الله، محقق بروجردی رحمه الله را هم بررسی کنیم، برای بررسی فرمایشات محقق بروجردی رحمه الله استاد حضرت امام رحمه الله به این مطلب احتیاج داریم «و بین النقص و التمام تقابل العدم و الملكة هذا بحسب العرف و اللغة» بنابراین امام رحمه الله مسئله عرف و لغت را نشان دادند که مفهوماً و استعمالاً نمی شود صحت را با تمام، فساد را با نقص یکی گرفت و نتیجه اش هم این شد که تقابل یکجا تقابل تضاد هست یکجا تقابل، تقابل عدم و ملکه هست که عدم، عدم ملکه هست در جایی که شأنیتهش وجود دارد که قبلاً توضیح آن را دادیم بعد می فرماید «اما فی العبادات و المعاملات فلا اشکال فی استعمال الصحة و الفساد فیها مع فقد جزء او شرط او وجود مانع»

بله ما قبول داریم در عبادات و معاملات صحت را به عنوان کیفیت وجودی به کار نمی برند، حساب مجموعه ای از اجزاء و شرائط و موانع هست که کلمه صحت و فساد به اعتبار این مجموعه اجزا و شرائط و موانع به کار می رود

«فکأنهما مساوقان للتمام و النقص او قریبان منهما» بالاخره حیث مرکب ذی جزء و الشرط مطرح هست چنانچه در عبادات هست، در معاملات هم به معنای اسباب همان طور که استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله اشاره فرمودند این وجود دارد بعد هم آن نکته ای که بیان فرمودند در عبارت امام رحمه الله هست که «لکن یمکن بوضع جدید و هو بعید

عن الصواب و يمكن ان يكون باستعمالهما مجازاً ثم بلغا الى حد الحقيقي» یعنی تعین و از همین جا معلوم می‌شود آنجا که مفهوم و استعمال را انکار کردند خواستند وضع تعینی و تعینی را انکار کنند، در عرف و لغت، در اصطلاح فقهاء می‌شود وضع تعینی قائل شد به وضع جدید که بعید است چون وضع تعینی راه ندارد در این گونه موارد می‌تواند وضع تعینی شکل بگیرد، اشکالی ندارد، در معانی جدید و مستحدث شکل وضع تعینی سخت است لذا معنای جدید معهود نیست که بخواهیم دادگاه وضع داشته باشیم اینکه امام رحمه الله فرمودند «بعید عن الصواب» ریشه در این دارد «فالصحة في الماهيات المخترعة صفة لمصداق جامع لجميع الاجزاء و الشرائط این مصداق جامعی که مطابق للمخترع و القانون و الفساد مقابلها و بينهما في هذا المورد تقابل العدم و الملكة»

### نقد استاد بر بیان مرحوم فاضل رحمه الله

به نظر ما استاد عظیم الشان ما حضرت آقای فاضل رحمه الله این طور نمی‌گوید که حق کلام استادشان معلوم شود، از این طرف بعداً بتوانیم بر اساس این تعلیل نسبت فرمایش امام رحمه الله با استادشان آقای بروجردی رحمه الله را در بیاوریم بعد هم می‌فرمایند بله به این اعتبار اشکال ندارد، ما بگوییم امران اضافی‌اند به چه اعتبار؟ به اعتبار اجزاء و شرائطشان، ولی صحت به معنای متعارف دیگر نه آنجا اضافی نیست، آن کیفیت وجودی است اولاً، ثانیاً صحت به معنای متعارف نسبت به حالات مکلفین ممکن است بشود بحث کرد در نسبی بودنش.

اشکال بعدی‌شان این است که با حساب حالات مکلفین می‌شود نسبی بودنش را مطرح کرد گفت مثلاً این جزء برای این آقا واجب است، برای دیگری واجب نیست به معنای کیفیت که نسبی در آن نیست، نسبت به اجزاء و شرائط، نسبت به حالات مکلفین ممکن است اجزاء و شرائط تغییر کنند، تازه ممکن است بر اساس آن مبنای جامع‌مان که اصلاً این پیش نمی‌آید ولی نسبت به اجزاء و شرائط می‌شود، اما به تعبیر قشنگ امام رحمه الله آخرین نقدی که به آخوند رحمه الله دارند این است، حالات مکلفین غیر از انظار افراد است، نظر افراد مبنا نیست، نظر افراد طریق الی شناخت واقع است، اگر بخواهیم نسبی در صحت به حسب اجزاء و شرائط قائل شویم باید نسبت به حالات مکلفین قائل شویم.

## جمع بندی نکات امام رحمه الله در مسئله اضافی بودن

پس ملاحظه کنید امام رحمه الله در مسئله اضافی بودن سه نکته دارد، نکته اول اضافی بودن در کیفیت وجودی مطرح نیست در اجزاء و شرائط مطرح هست، نکته دوم: اضافی بودن در اجزاء و شرائط نسبت به حالات مکلفین مطرح هست، نکته سوم: این تعبیر آخوند رحمه الله که تعبیر می‌کنند نسبت به انظار متفاوت است غلط است چرا؟ به خاطر اینکه «لان الانظار طریق الی تشخیص الواقع» او می‌خواهد بگوید واقع این است که من می‌گویم، آن یکی می‌گوید نه، واقع این است که من می‌گویم لذا نمی‌توانیم انظار را مبنای نسبیت قرار بدهیم، اگر قرار است نسبیتی در نظر بگیریم، نسبت به انظار نیست، نسبیت را باید نسبت به حالا مکلفین در نظر بگیریم؛ لذا می‌فرماید «فما فی کلام المحقق الخراسانی رحمه الله من اثبات اضافیتها بذلک غیر تام» که خواسته به حسب انظار اینها را نسبی کند، امام رحمه الله می‌گوید نمی‌شود، ما می‌توانیم صحت را در عبادات و معاملات نسبت به اجزاء و شرائط به کار ببریم که به کار می‌برند و به اعتبار اجزاء و شرائط نسبت به حالا مکلفین در آنها نسبیتی قائل شویم اشکال ندارد.

### نکته پایانی امام رحمه الله: بیان جامع

یک نکته پایانی که در این عبارت امام رحمه الله اگر کسی دقت کند می‌تواند به دست بیاورد این است که امام رحمه الله اینجا می‌فرماید: «یمكن ان يقال» «اینکه اضافیا» این یمكن ان يقال به نظر ما ناظر به مسئله جامع هست، چون امام رحمه الله در عبادات و معاملات مسئله جامع را پیش آورد و گفت به این اعتبار مصداقی می‌شود برای جامع، اگر به این اعتبار مصداقی برای جامع شد در مصداقیتش برای جامع، نسبیت در کار نیست چون جامع امر بسیطی است، حیثیت اجزاء و شرائط در آن نیست، اگر از مصداقیتش برای جامع قطع نظر کنیم و حیثیت اجزاء و شرائط را در آن ببینیم بله می‌شود به این اعتبار مسئله نسبت را مطرح کرد، ملاحظه می‌کنید عبارات امام رحمه الله عبارات دقیق و مؤثری هستند، مخصوصاً این نکته اخیری که بنده عرض کردم که اگر حیثیت جامع را در نظر بگیریم، چون جامع عنوان بسیطی است که متحد مع الاجزاء و الشرائط نحو ال... به تعبیر آخوند رحمه الله به حیث بساطت دیگر جزء و شرط نداریم، یعنی این تعبیر به تام



الاجزاء و الشرائط را که به کار می‌بریم با قطع نظر از حیثیت جامع هست و الا وقتی با حیث جامع کار کردید آن عنوان بسیط صادق است با هر جزء و شرطی دیگر نسبت از بین می‌رود، حتی نسبت به حالا مکلفین یعنی مکلف هم مأمور به جامع بسیط است و شما صدق جامع بسیط را در این مرکب دارید و وقتی صدق جامع بسیط را در عبادت و معامله دارید دیگر نمی‌توانید، وقتی صدق جامع بسیط را مبنا قرار می‌دهید برای عبادت و معامله مشکل ایجاد کنید.

### تام نبودن گزارش استاد فاضل رحمه الله

با این توضیحاتی که ارائه کردیم گزارشی که استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله از بیان استادشان ارائه کردند گزارش کاملاً تامی نبود، نه نسبت سنجی شده بود، نسبت عموم و خصوص من وجه، نه مسئله وضع تعیینی و تعینی در آن رسیدگی شده بود، نه نسبت فرمایشات حضرت امام رحمه الله را با فرمایشات استادشان آیت‌الله بروجردی رحمه الله استادمان آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمه الله دیده بودند؛ بنابراین باید یک دقتی کنیم که وقتی می‌خواهیم فرمایشات امام رحمه الله را تبیین کنیم این نکات پنجگانه ای را که در عبارات حضرت امام رحمه الله در مناہج وجود داشت را در نظر بگیریم که گزارش ما از فرمایشات امام رحمه الله گزارش تامی باشد.

«وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه / دوشنبه 1401.03.02

جلسه صد و هشتم: بیان مرحوم فاضل رحمه الله در نقل و بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه الله  
در محل بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات ارزشمند حضرت امام رحمه الله و مقایسه تحلیل ایشان در مناهج با عبارات استاد بزرگوارمان و تلمیذ ایشان یعنی مرحوم آقای فاضل رحمه الله ادامه دارد، ابتدا عباراتی را از استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله خواندیم و بعد هم عبارات اولیه امام رحمه الله را ارائه کردیم و امروز در ادامه، تتمه عبارات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله را در درس خارجشان ملاحظه خواهیم کرد و ببینیم ایشان در این تتمه چه بخش‌هایی از آن عبارات امام رحمه الله را اشاره می‌کنند؟ نمی‌کنند؟ خلاصه به امام رحمه الله نسبت می‌دهند؟ یا تبیین خودشان خواهد بود که حالا ملاحظه کنید.

### تتمه عبارات مرحوم فاضل رحمه الله در محل بحث

ایشان در ادامه بعد از اینکه آن تقد‌های امام رحمه الله را به آخوند رحمه الله نقل می‌کنند تعبیر می‌کنند که «آیا صحت و فساد دارای واقعیت است یا نه؟ مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرماید صحت و فساد دو واقعیت نیستند بلکه این مسئله‌ای است که ارتباط به اختلاف انظار دارد، مثلاً فقیهی نماز بدون سوره را صحیح و فقیه دیگر آن را باطل می‌داند یا فقیهی نماز با یک تسبیحات اربعه را صحیح و فقیه دیگر آن را باطل می‌داند و معتقد است تسبیحات اربعه را باید سه بار خواند؛ بنابراین واقعیتی برای صحت و فساد وجود ندارد، ما نماز بدون سوره را نمی‌توانیم صحیح یا فاسد بدانیم بلکه باید بگوییم نماز بدون سوره به نظر کسی که قائل به جزئیت سوره نیست صحیح و به نظر کسی که قائل به جزئیت سوره هست باطل می‌باشد.» این بخش اول فرمایش آخوند رحمه الله است که درست هم هست، در کفایه هم آمده است.

### اجزاء و امرهای سه‌گانه مطرح در بحث اجزاء در بیانات مرحوم آخوند رحمه الله

«مرحوم آخوند رحمه الله سپس مرحله اجزاء را به‌عنوان استشهاد مطرح کرده و می‌فرماید «خاطرتان هست در باب اجزاء سه‌گونه امر را تصویر می‌کنیم: امر واقعی اولی که مثلاً امر به صلاه است با طهارت مائیه، امر واقعی ثانوی که آن امر

اضطراری باشد، آن امر واقعی اولی، اوامر اختیاریه هستند، امر واقعی ثانوی، اوامر اضطراریه هستند که در مقام مثلاً نماز با طهارت ترابیه هست، کسی که اضطرار دارد و نمی‌تواند مثلاً آب تهیه کند مثلاً در ضیق وقت است، مأمور است که نمازش را به خاطر ارزش مسئله وقت با طهارت ترابی انجام بدهد، تیمم کند و نماز بخواند

امر سوم امر ظاهری است، شارع مقدس مثلاً برای کسی که شک در بقاء طهارت دارد اجازه می‌دهد طهارتش را استصحاب کند، صلاة با استصحاب طهارت، صلاة با امر ظاهری است، به اصطلاحی که آقایان بیان فرمودند، بعد بحثی در باب اجزاء می‌کنند که اتیان مأموریه به امر واقعی اولی مجزی است، تعبیر آخوند رحمه‌الله این است، اما آیا اتیان به مأموریه به امر واقعی ثانوی و اتیان مأموریه به امر ظاهری مجزی هست یا نه؟ حالا با آن دوبخشی که برای امر ظاهری می‌آوردند، ظاهری باب امارات و ظاهری باب اصول عملیه که مثال به استصحاب زدیم که دیگر اصل عملی روشنی است، یعنی وقتی کسی نمازش را با تیمم خواند بعد آب پیدا کرد، فکر می‌کرد آب وجود ندارد اگر بخواند آب پیدا کند وقت نماز می‌گذرد با تیمم نماز خواند، از قضا آب پیدا شد وقت هم باقی بود آیا این نماز با طهارت ترابی، مجزی از نماز با طهارت مائیه هست؟ اتیان به مأموریه به امر اضطراری در عین حالی که امر خودش را ساقط کرده آیا امر اختیاری را هم ساقط می‌کند یا نه؟

اتیان به مأموریه با امر اختیاری، امر خودش را ساقط می‌کند، قطعاً بقیه امرها را هم ساقط می‌کند و لذا اجزاء محقق است، اتیان به مأموریه با امر اضطراری آیا علاوه بر اسقاط امر خودش، امر اختیاری هم ساقط می‌کند یا نه؟ لذا تعبیر آخوند رحمه‌الله تعبیر روشنی است که اینجا باید ببینیم که برای مسئله اجزاء چه اتفاقی می‌افتد و آیا اجزاء به تعبیر آخوند رحمه‌الله وجود دارد یا وجود ندارد؟ بعد آخوند رحمه‌الله توضیح می‌دهد یعنی وقتی که مسئله اجزاء را تبیین می‌کنند سؤال می‌کنند اگر کسی با استصحاب طهارت، نماز خواند سپس کشف خلاف امر ظاهری شد، آیا نماز او مجزی است؟ عرض کردم اتیان به امر ظاهری خود آن امر ظاهری را ساقط می‌کند، بعد آخوند رحمه‌الله سؤال می‌کند آیا علاوه بر اسقاط امر ظاهری، این امر، اتیان به مأموریه مثلاً تا استصحاب طهارت با طهارت استصحابیه که یک طهارت ظاهری است آیا امر اختیاری را هم ساقط می‌کند یا نه؟ اگر بعد کشف خلاف شد و معلوم شد که طهارتی وجود نداشته ولی با استصحاب طهارت، نماز اتیان شد لازم است دوباره وضو بگیرد و نماز بخواند یا نه؟ آن امر اختیاری ساقط است، این ماهیت بحث اجزاء با تعابیر زیبای آخوند رحمه‌الله.

## ارتباط بحث اجزاء و صحت و فساد در کلام مرحوم آخوند رحمه الله

بعد آخوند رحمه الله این را با بحث ارتباط می دهد، می فرماید که مسئله اجزاء دلیل بر این است که صحت و فساد دو امر اضافی هستند، دو امر اضافی هستند یعنی خالی از واقعیت و حقیقت هستند، چرا؟ چون یک عالمی فتوا می دهد که اتیان مأموریه به امر ثانوی مجزی است و نماز صحیح هست، فقیه دیگری فتوا می دهد و نظر دیگری دارد که اتیان به مأموریه به امر ثانوی مجزی نیست و نماز فاسد است، پس متوجه می شویم که صحت و فساد اضافی است، نسبی است و تابع انظار است، در مورد امر ظاهری هم همین طور است.

## توسعه بحث اجزاء به علم کلام در دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله

بعد هم آخوند رحمه الله توسعه می دهد، می فرماید که این مسئله که صحت و فساد دو امر اضافی هستند اختصاص به فقه ندارد، اختصاص به اصول ندارد که بخواهم این بحث را در باب اجزاء اصول کنم و در ابواب مختلف فقه هم بر اساس آن قاعده اصولی اجزاء فتوا به عدم وجوب اعاده بدهم مثلاً، یا عدم وجوب قضاء، بلکه علاوه بر اینکه در اصول در باب اجزاء نشان می دهیم صحت و فساد امور اضافی و نسبی هستند و تابع انظار و فتوای فقهاء هستند، در علم کلام هم همین طور، در علم کلام صحت موافقت امر است، یا صحت موافقت با شریعت است، وقتی سؤال می کنید از متکلم که این امر کدام امر است؟ یا از متکلم سؤال می کنید مبنای موافقت با شریعت کدام امر است؟ گویا بینشان اختلاف نظر است، بعضی ممکن است بگویند صحت عبادت، موافقت امر واقعی اختیاری اولی است؛ بنابراین کسی که نمازش با تیمم است، نمازش فاسد است چون موافقت با امر نیست، موافقت با شریعت نیست، وقتی واجد الماء است چون با امر واقعی موافقت نکرده آن امر موافقت نشده لذا موافقت صحتی وجود ندارد یا همین طور در امر ظاهری، ممکن است بعضی دیگر بگویند صحت عبارت است از موافقت مطلق امر، خواه امر واقعی اولی اختیاری یا امر ثانوی اضطراری یا امر ظاهری؛ لذا به تعبیر آخوند رحمه الله شبیه آنچه که در علم اصول در مسئله اجزاء مطرح هست و اثرش در فتاوی فقهی در علم فقه منعکس می شود در علم کلام هم وجود دارد.

## جمع‌بندی و بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه‌الله از زبان استاد فاضل رحمه‌الله

به تعبیر استاد بزرگوارمان جمع‌بندی آخوند رحمه‌الله این است که: صحت و فساد دو واقعیت نیستند بلکه مسئله‌ای هستند که به حسب اختلاف انظار ممکن است مختلف باشد. استاد بزرگوار ما در این مرحله شروع به بررسی فرمایش آخوند رحمه‌الله می‌کنند، البته تنمهای هم از فرمایش آخوند رحمه‌الله باقی می‌ماند که عرض می‌کنم چون نقل فرمایش استادمان را انجام می‌دهیم همین روال خودشان را برویم.

### اشکال اول استاد فاضل رحمه‌الله به مرحوم آخوند رحمه‌الله

استاد اینجا بعد از اینکه عبارات آخوند رحمه‌الله را نقل می‌کنند که آخوند رحمه‌الله فرموده صحت و فساد تابع انظار فقهاست و مسئله اجزاء، شاهد بر نسبی بودن و تابع انظار فقهاء بودن صحت و فساد است و این مسئله اجزاء در اصول و نهایتاً تأثیرش در فقه نظائری در سایر علوم مثل علم کلام دارد این سه مطلب را از آخوند رحمه‌الله نقل می‌کنند بعد شروع به تحلیل می‌کنند، استاد ما می‌فرمایند: کلام آخوند رحمه‌الله در ارتباط با صحت و فساد که نماز بدون سوره مثلاً صحیح هست یا صحیح نیست، ایشان می‌فرمایند که این مطلب از نظر ما مطلب تامی نیست، ما نمی‌توانیم این را از آخوند رحمه‌الله بپذیریم چرا؟ استاد می‌فرمایند به جهت اینکه واقع مسئله این است که نمی‌توانیم بپذیریم نماز بدون سوره یا نماز با سوره صحت و فسادش نسبی است، چون به تعبیر استاد ما به حسب واقع یک معیار واقعی لازم داریم برای صحت و فساد، نماز بدون سوره به حسب واقع یا صحیح هست یا فاسد است، ما نمی‌توانیم ادعا کنیم اینجا واقعیتی وجود ندارد و هر مجتهدی نظرش مبناست، نه اتفاقاً برعکس، وجود انظار مختلفه دلالت می‌کند بر اینکه هر مجتهدی می‌خواهد بگوید واقع آن است که من می‌گویم، پس انظار مختلفه واقعیت را عوض نمی‌کند بلکه انظار مختلفه می‌خواهد ادعا کند واقعیت یک دانه هست و آن است که من می‌گویم و البته مجتهد مخطی معذور است و آن قانون «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد» حاکم است لذا استاد بزرگوار ما این فتوا را می‌دهد که این فرمایش آخوند رحمه‌الله را نمی‌فهمیم که من بخواهم بر اساس اختلاف انظار واقعیتی را که آن واقعیت مبنای صحت واقعی است را از بین ببرم نه، اتفاقاً اختلاف

انظار نشان می‌دهد که واقعیت یکی است منتها در مقام شناخت واقعیت اختلاف وجود دارد و آن مصیب و مخطیء با همان قانون خودش جاری است؛ لذا استادمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله این فرمایش آخوند رحمه‌الله را نمی‌پذیرند. حالا ملاحظه را همین‌جا دارید امام رحمه‌الله همین بیان را داشتند، توقع داشتیم استاد ما این مطلب را نسبت بدهند، یعنی اینها فرمایشات امام رحمه‌الله است.

## اشکال دوم استاد فاضل رحمه‌الله به مرحوم آخوند رحمه‌الله

بعد می‌فرمایند عجیب‌تر از این مسئله این است که مرحوم آخوند رحمه‌الله پای مسئله اجزاء را به میان آورده، یعنی همان نکته دوم درحالی‌که این مسئله هیچ ربطی به اجزاء ندارد، چرا؟ می‌فرمایند اصلاً موضوع اجزاء، عبادت صحیح هست، ما اصلاً در اجزاء، عبادت فاسد محل بحثمان نیست، اجزاء در جایی است که مکلف مأمور به را به صورت صحیح انجام می‌دهد، وقتی مأمور به به صورت صحیح انجام می‌شود امر خودش را ساقط می‌کند بعد سؤال می‌شود که آیا علاوه بر اسقاط امر خودش، این مأمور بهی که امر خودش را ساقط کرده امر دیگری به نام امر اختیاری را ساقط می‌کند مثلاً در موارد امر اضطراری یا نه؟ پس شارع به او اجازه داده نماز با تیمم در اول وقت بخواند، شارع فرموده اگر اعتقاد داری تا آخر وقت آب در اختیارت نیست مجازی در اول وقت نماز را با امر اضطراری اتیان کنی، حالا که اتفاقاً واجد الماء شدی بحث می‌شود که آیا نمازی که خواندی که قطعاً امر اضطراری خودش را ساقط کرده مجزی از امر اولیه اختیاری هم هست یا نیست؟ اصلاً کسی احتمال بطلان و فساد این نماز را نمی‌دهد این نماز مطابق با مأمور به است به امر اضطراری، سؤال این است که آیا مجزی از امر اختیاری است یا نه؟ اصلاً اگر نماز با امر اضطراری باطل است جایی برای بحث از اجزاء وجود ندارد، یعنی اگر شارع به کسی اجازه نداد که نماز با امر اضطراری در اول وقت بخواند خودش من عندی خواند آیا می‌تواند بحث اجزاء را مطرح کند؟ لذا استاد بزرگوار ما می‌خواهند بگویند در کلام آخوند رحمه‌الله خلطی وجود دارد ایشان فرموده قائل به عدم اجزاء معتقد به بطلان نماز با تیمم است اصلاً این‌طور نیست، چون سؤال می‌کنیم آیا نماز با تیمم شرائط خودش را داشته یا نه؟ اگر دارد یا چرا باطل باشد چنین نمازی به اذن شارع خوانده شده و تمام شرائط خودش را واجد است لذا قطعاً صحیح هست و عرض کردم آن نکته را اگر

تصریح روشن‌تری در عبارت آخوند رحمه‌الله می‌آمد دیگر این ابهام و خلط اتفاق نمی‌افتاد، این نماز صحیح هست امر خودش را ساقط کرده یعنی امر اضطراری را سؤال این است که حالا که صحیح هست و امر اضطراری خودش را ساقط کرده آیا امر اختیاری را ساقط می‌کند یا نه؟ در نمازی که با امر ظاهری یعنی مثلاً استصحاب طهارت هم خوانده می‌شود همین‌طور است دعوا سر کفایت نماز با تیمم از نماز با وضو هست دعوا سر کفایت از نماز با طهارت استصحابی از نماز با طهارت واقعی است و الا دعوا سر این نیست که این عمل صحیح هست یا نه قطعاً صحیح هست اگر صحیح نبود که بحث از اجزایش مطرح نبود اگر صحیح نبود بحث از سقوط امر اختیاری یا امر اضطراری یا امر ظاهری مطرح نمی‌شد بنابراین به تعبیر زیبای استاد ما، مسئله‌ای تحت عنوان بطلان آن نماز نداریم، آن نماز در عالم خودش یعنی عالم اضطرار یا عالم امر ظاهری کمبودی ندارد که شارع بخواهد حکم به بطلانش کند و لذا عرض کردم امر خودش را ساقط می‌کند، اولاً شارع به او اجازه داده، ثانیاً کمبودی ندارد، ثالثاً امر خودش را ساقط می‌کند، اما نزاع سر این است آیا مجزی و مکفی از اتیان به مأموریه با امر دیگری است یا نه؟ لذا آن نکته زیبای استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله این است که انصاف مسئله این است که تعجب می‌کنیم چرا آخوند رحمه‌الله مسئله اجزاء را وسط کشید؟ برای ما عجیب است، محقق خراسانی رحمه‌الله حق نداشت مسئله اجزاء را وسط بیاورد، ما کاری با مسئله اجزاء نداریم، این، این بخش از فرمایشات استاد بزرگوار ما و توضیح ایشان، حالا بعداً عرض می‌کنیم که اگر این را به استادشان حضرت امام رحمه‌الله درباره انظار نسبت می‌دادند و آن حیث جامع را که جلسه گذشته عرض کردم در آن تبیین می‌کردند احتمالاً مطلب دقیق‌تر می‌شد.

## مقدمه بحث جلسه آینده

بحث بعدی که استاد بزرگوار ما از آخوند رحمه‌الله نقل می‌کنند که این نقل ایشان را هم ملاحظه کنید که بعد ادامه بدهیم این است که آیا صحت و فساد به‌عنوان مجعول شرعی هستند یا نه؟ تعبیر می‌کنند که مرحوم آخوند رحمه‌الله در اینجا تفصیل دقیقی را مطرح کرده‌اند که باید مورد ملاحظه قرار گیرد، آخوند رحمه‌الله می‌فرماید اگر صحت را به موافقت عنه یا موافقت شریعت معنا کنیم ببینیم حیثیت مجعول شرعی بودن اینها چه خواهد شد که بحث بسیار دقیقی است، اجازه دهید ادامه

فرمایشات آخوند رحمه الله را از زبان استاد بزرگوارمان و بعد مقایسه آن با فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه الله را در جلسه آتی پی بگیریم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی / سه شنبه 1401.03.03

**جلسه صد و نهم: بررسی اینکه آیا صحت و فساد مجعول شرعی هستند یا خیر؟**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

**مرور مباحث گذشته**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و عرض کردیم معظم له فرمایشات آخوند رحمه الله را تبیین می کنند و در تبیین فرمایشات آخوند رحمه الله مراحل را اشاره می کنند که این مراحل را یکی یکی بررسی می کنیم و جلو می رویم، بحث فرمایشات آخوند رحمه الله را به اینجا رساندند که آیا صحت و فساد مجعول شرعی هستند یا نه؟ استاد بزرگوارمان توضیح می دهند که آخوند رحمه الله در این رابطه تفصیل دقیقی را مطرح کرده که باید مورد ملاحظه قرار گیرد.



## تفصیل مرحوم آخوند رحمه‌الله از زبان استاد فاضل رحمه‌الله درباره اینکه آیا صحت و فساد مجعول شرعی هستند یا خیر؟

تفصیل آخوند رحمه‌الله این است که باید ببینیم صحت و فساد را امر انتزاعی تلقی می‌کنیم یا امر اعتباری تلقی می‌کنیم؟ آخوند رحمه‌الله این انتزاع و اعتبار را در احکام وضعیه زیاد به کار می‌برند که صحت و فساد هم از همین‌هاست یعنی می‌خواهیم بگوییم مجعول شرعی هستند که ما اینها را اعتباری بدانیم یا نه منشأشان در اختیار شارع است و آنها را از یک امر شرعی انتزاع می‌کنیم، در احکام وضعیه این اصطلاح را از آخوند رحمه‌الله داریم، استاد بزرگوار ما گاهی وقت‌ها اعتباری و انتزاعی را معادل هم به کار می‌برد، اشکالی ندارد، می‌شود به انتزاعی اعتباری هم گفت، در فلسفه خواندیم معقولات ثانی که انتزاعی هستند را می‌شود به یک معنا اعتباری دانست - خدا رحمت کند علامه طباطبایی رحمه‌الله را - اما الان در اصول دارج، اعتباری از انتزاعی جدا می‌شود، انتزاعی یعنی چیزی که من انتزاعش می‌کنم، خودش اعتبار شارع نیست و جعل شرعی به آن تعلق نگرفته، اعتباری آن است که شارع اعتبار می‌کند.

حالا آخوند رحمه‌الله اینجا بحثی دارند چون بحث‌های اعتباری و انتزاعی را بارها در احکام وضعیه مخصوصاً قسم ثانی و ثالث با آن اختلاف نظری که بین شیخ رحمه‌الله و آخوند رحمه‌الله و آن نکته ارزشمندی که امام رحمه‌الله در دفاع از شیخ رحمه‌الله دارند را بارها بحث کردیم، دیگر ارجاعتان نمی‌دهم که طولش ندهیم حالا بعداً اگر در بررسی لازم شد نکته‌ای عرض کنیم، عرض می‌کنیم.

### معنای صحت و فساد در علم کلام

بنا به نقل استاد ما آخوند رحمه‌الله این طور می‌فرماید: «اگر ما صحت را به موافقت امر یا موافقت شریعت که در علم کلام مطرح می‌شود معنا کنیم، صحت و فساد دو امر اعتباری و انتزاعی خواهند بود که از دو واقعیت انتزاع شدند (اینجاست که عرض می‌کنم اعتباری اینجا به معنای انتزاعی است نه در مقابل اعتباری یعنی جعل شرعی به آنها نمی‌خورد) چرا

به آنها جعل شرعی نمی‌خورد؟ زیرا بنابراین تفسیر مطابقت ماتی با مأموریه در خارج یک واقعیت تکوینی برای عبادت خارجی است.»

بله عمل من وقتی مطابق با واقع است این می‌شود مطابقت ماتی یعنی مطابقت عمل من با مأموریه در خارج، همان‌طور که عدم مطابقت هم یک واقعیت تکوینی است، عنوان موافقت امر یا موافقت شریعت از این انطباق تکوینی به تعبیر آخوند رحمه‌الله انتزاع می‌شود، صحت می‌شود موافقت با امر یا موافقت با شریعت در علم کلام، پس در علم کلام این امر اعتباری یا انتزاعی - عرض کردم در عبارت استادمان اعتباری و انتزاعی را یکی می‌گیریم، در عبارت آخوند رحمه‌الله هم بعضی وقت‌ها این‌طور می‌شود - صحت نامیده می‌شود، در مورد فساد که نقطه مقابل صحت است نیز همین‌طور هست پس اگر گفتم صحت یعنی موافقت امر یا موافقت شریعت، دیگر جعل شرعی به اینها نمی‌خورد، صحت را از یک امر تکوینی واقعی انتزاع می‌کنم، می‌گویم بله موافق با شریعت است چون ماتی منطبق با مأموریه هست، آنی که شارع در اختیارش هست امر به مأموریه هست، فعل خارجی من وقتی تکویناً با آن واقعیت خارجی منطبق شد مفهوم صحت از آن انتزاع می‌شود به‌عنوان موافقت با امر یا موافقت با شریعت، این در کلام.

## معنای صحت و فساد در فقه

اما در فقه صحت را سقوط اعاده و قضاء و فساد را مقابل آن معنا می‌کنند، در فقه چه اتفاقی می‌افتد؟ آخوند رحمه‌الله می‌فرماید در فقه نسبت دادن صحت به مأموریه به امر اولی، در واقع آخوند رحمه‌الله می‌خواهد بین نسبت دادن صحت به مأموریه به امر اولی در مقابل نسبت دادن صحت به مأموریه به امر اضطراری یا امر ظاهری تفصیل قائل شود، در بحث قبلی در مسئله اجزاء خواندیم، آخوند رحمه‌الله می‌فرماید اگر صحت را به مأموریه به امر اولی مثل نماز با طهارت مائیه نسبت دهیم، صحت به معنای سقوط اعاده و قضاست و این سقوط ربطی به شارع ندارد زیرا نسبت به آن جعلی واقع نشده، بلکه این یکی از مستقلات عقلیه است همان عقلی که می‌گوید اگر کسی مأموریه به امر اولی را انجام دهد مستحق عقوبت نخواهد بود، حکم می‌کند که بر چنین کسی اعاده و قضاء واجب نیست پس صحت به معنای سقوط اعاده و قضاء مجعول شرعی نیست، شارع جعلی نکرده چرا؟ به‌خاطر اینکه عقل حکم می‌کند به اینکه عمل تو مسقط

اعاده است چون منطبق با امر اولی است، بعداً عرض می‌کنیم ممکن است اسم این را باز انتزاعی بگذاریم، انتزاع در مقابل اعتباری یعنی جعلی در آن نیست.

آنچه که شارع جعل کرده بود این بود که امر کرده بود به صلاة مع طهارة المائیه، وقتی مأتی تو منطبق می‌شود با آن صلاة مع طهارة المائیه، عقل حکم می‌کند به سقوط اعاده و قضاء، دیگر شارع کاری نمی‌کند، صحت به معنای سقوط اعاده و قضاء یک امر انتزاعی می‌شود نه اعتباری که عقل این مسئله را انتزاع کرده، عقلی است، شرعی نیست، انتزاعی است نه اعتباری، اشکال ندارد با همین کمکی که بنده کردم در اصطلاح؛ لذا تعبیر می‌کنند پس صحت به معنای فقهی در مورد اتیان مأموریه به امر اولی هیچ ارتباطی با جعل شارع ندارد نه جعل استقلالی نه جعل تبعی، اگر جعل تبعی را انتزاع معنا کردیم آن موقع آخوند رحمته می‌خواهد بگوید نه، حتی انتزاع هم در کار نیست فقط عقل است، این مطلب را در جلسه بعد توضیح بیشتری می‌دهم که عرض کردم در احکام وضعی اگر لازم شد عرض می‌کنم چون در انتزاع ولو انتزاع مال اعتبار نیست اما می‌شود به آن گفت حکم شرعی چون منشأ آن دست شارع است.

لذا بنا بر مبنای آنهایی که قسم ثانی و ثالث را انتزاعی می‌دانند نه اعتباری، استصحاب اشکال ندارد چون حکم شرعی صدق می‌کند ولی اگر گفتیم نه اصلاً حتی انتزاع هم در کار نیست عقل محض است اصلاً حکم شرعی نیست، حکم عقلی است، اینجا فضای دیگری می‌شود که بعداً عرض می‌کنیم؛ لذا حرف آخوند رحمته را باید دقیق ببینیم کدام می‌شود؟ آیا سقوط اعاده و قضاء اعتباری که قطعاً نیست، انتزاعی هست که باید صدق حکمی بشود بر آن کرد ولو اعتبار و جعل شرعی در آن نیست ولی منشأ، دست شارع باشد یا نه اعتباری نیست، انتزاعی هم نیست صرفاً عقلی است یعنی دیگر حکم شرعی هم بر او صدق نکند که عرض کردم این یک توضیحی لازم دارد که متأسفانه اینجا در عبارات استادمان با اندماج مواجه هستیم، بعداً در ذیل احکام وضعیه توضیح خواهیم داد، حالا لازم شد عبارتی هم از آخوند رحمته می‌خوانیم که به این عبارت کمک کنیم فعلاً عبارت استادمان را ملاحظه کنید؛ لذا استاد اینجا نتیجه‌ای می‌گیرند که عرض کردم بیشتر با آن فضای بعدی درست درمی‌آید، پس صحت به معنای فقهی در مورد اتیان مأموریه به امر اولی هیچ ارتباطی با جعل شارع ندارد، نه جعل استقلالی که بشود اعتباری، نه جعل تبعی که بشود انتزاعی، تبعی اینجا به معنی ثانیاً و بالعرض است نه تبع اصطلاحی که خودش اعتبار باشد، بلکه این از مستقلات عقلیه است.

بله این نتیجه را که می‌گیرند ظاهر می‌شود در اینکه آخوند رحمته خواسته بگوید اصلاً هیچ ارتباطی با شارع ندارد نمی‌شود به آن گفت حکم شرعی، آن قدری که برای جزئیت و شرطیت مأموریه قائلیم که باز به آن می‌گوییم حکم شرعی چون منشأ انتزاعش دست شارع است ولو اعتباری نیست بر مبنای شیخ رحمته و آخوند رحمته، اینجا آن هم نیست نه اعتباری است نه انتزاعی، لذا اینجا می‌شود دو تفسیر کرد.

بعد استاد ما ادامه می‌دهند «اما اگر صحت را به مأموریه به امر ثانوی مثل نماز با تیمم یا مأموریه به امر ظاهری مثل نماز با استصحاب طهارت نسبت دهیم ارتباط مستقیم با شارع پیدا می‌کند و ربطی به عقل ندارد» باز اینجا ملاحظه می‌کنید می‌شود همان دو بحث را پیاده کرد، ربطی به عقل ندارد یعنی دیگر مستقلات عقلیه نیست حالا چه آن را اعتباری کنیم چه انتزاعی کنیم، در مقابل فرض اول که نه اعتباری است نه انتزاعی، نه جعل استقلالی دارد نه جعل تبعی، عرض می‌کنم فرمایش استادمان مقداری مندمج است لذا بعداً هم که می‌خواهند آخوند رحمته را نقد کنند این اندماج اثر می‌کند. «اما اگر صحت را به مأموریه به امر ثانوی مثل نماز با تیمم یا مأموریه به امر ظاهری مثل نماز با استصحاب را به طهارت نسبت دهیم ارتباط مستقیم با شارع پیدا می‌کند و ربطی به عقل ندارد.»

ارتباط مستقیم یعنی چه؟ یعنی آن را اعتباری می‌کند؟ یا انتزاعی‌اش می‌کند؟ کسی که فاقد الماء بوده و با تیمم نماز خوانده، وقتی در وقت واجد الماء شده در اینجا شارع است که می‌تواند چنین نمازی را صحیح بداند، صحیح و مجزی دانسته و اعاده و قضا را واجب نداند و هم اوست که می‌تواند چنین نمازی را باطل و غیرمجزی دانسته و اعاده و قضاء را واجب بداند، ملاحظه می‌شود که در اینجا جعل شرعی مستقل به آن تعلق گرفته و به تبعیت تکلیف نیست، اگر گفتیم به تبعیت تکلیف نیست ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

## جمع بندی کلام مرحوم آخوند رحمته

بنابراین آخوند رحمته بنا به نقل استاد ما تفکیکی کرده بین اینکه من مسئله را نسبت به حکم امر اولی اختیاری بدانم که صرفاً حکم عقل است یا مسئله را برگردانم نسبت به امر اضطراری یا نسبت به امر ظاهری که از نظر آخوند رحمته این دیگر کار شارع است، شارع است که می‌گوید صلاة با تیمم مجزی و مکفی از صلاة با وضو هست، شارع است که

می‌گوید صلاة با استصحاب طهارت مجزی و مکفی از صلاة با خود طهارت واقعی است، طهارت، طهارت ظاهری است ولی شارع می‌گوید، آخوند رحمه‌الله می‌گوید حکم به عدم اعاده و قضاء در آنجا حکم شارع هست، این طرفش که می‌آییم ظاهر می‌شود در اینکه اعتباری است، آن طرفش ظاهر در این است که نه اعتباری است نه انتزاعی است، این فرمایش استادمان است.

## موضوع صحیح و فاسد از دیدگاه مرحوم آخوند رحمه‌الله

بعد در ادامه می‌فرمایند محقق خراسانی رحمه‌الله تکمله‌ای را دارند که باید ببینیم موضوع صحیح و فاسد را چه قرار می‌دهیم؟ آیا موضوع صحیح و فاسد، صلاة خاص خارجی است؟ یا موضوع صحیح و فاسد کلی صلاة است؟ کلی صلاة با تیمم موضوع است؟ یا شخص نماز خارجی موضوع است؟

آخوند رحمه‌الله می‌فرماید همین‌جا هم که می‌گوییم جعل شرعی به صلاة با تیمم خورد، روی کلی صلاة بحث می‌کنیم، صلاة خاص خارجی فرق می‌کند، آن باز فعل فاعل است، عقل حکم می‌کند به انطباق این مآتی با آن کلی صلاة ولی آن که شارع بر آن حکم شرعی کرده و جعل شرعی دارد در صلاة با تیمم و صلاة با طهارت استصحابیه، آن کلی صلاة است؛ لذا تعبیر می‌فرمایند که اینجا هم وقتی بحث می‌کنیم باید حواسمان را بدهیم، کلی صلاة با تیمم، موضوع حکم شارع هست نه شخص نماز خارجی که زید آن را با تیمم انجام داده، آنچه مربوط به شارع است و جعل شخصی در آن مدخلیت دارد قسم اول است اما قسم دوم مربوط به عقل است، اگر عقل ملاحظه کرد که این صلاة خارجی با تیمم مصداق همان چیزی است که شارع در حکم کلی خود آن را محکوم به صحت یا مثلاً فساد قرار داده، اگر عقل حکم کرد دید این آن است عقل نیز همان حکم را در مورد این فرد پیاده می‌کند، این مانند همان مطابقت مآتی با مأموریه است که ما آن را واقعیت تکوینی دانستیم.

پس در ارتباط با امر اضطراری یا امر ظاهری هم که بگوییم جعل شرعی وجود دارد، جعل شرعی در مرحله کلی صلاة است و الا آن فعل خاص خارجی باز هم نه مطابقتی است که عقل حکم می‌کند، ربطی به شارع ندارد، این مانند همان مطابقت مآتی با مأموریه است که آن را واقعیت تکوینی نامیدیم، آنجا هم در واقع با چه چیزی کار می‌کنیم؟

آخوند رحمه الله می‌گوید آنجا هم کار تکوینی است، کار عقل است، ما آنجا دخالت نمی‌کنیم، آنجا هم با کار عقل کار داریم و وقتی خواستیم با کار عقل کار کنیم دخالتی در بحث حکم عقل نداریم، کار نمی‌کنیم، عقل است که حکم می‌کند به اینکه آنجا هم با مشاهده می‌توان این معنا را ملاحظه کرد اینجا باید عقل درک کند که آیا نمازی که در خارج واقع شده با مأموریه مطابقت دارد یا ندارد، پس در حکم اولی صلاۀ با امر اولی اختیاری، همه عقل است، در ظاهری و اضطراری روی کلی صلاۀ شارع حکم می‌کند، عقل است که روی انطباق مآتی و مأموریه نظر می‌دهد.

## بیان دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله در معاملات و فرق آن با عبادات

«بعد آخوند رحمه الله می‌فرماید در باب معاملات نیز حکم کلی مربوط به شارع است که مثلاً صحت کلی بیع در مقابل ربا مربوط به شارع است ولی صحت معامله شخصیه بین دو نفر واقع شده، مجعول شرعی نیست بلکه باز انطباق مآتی و مأموریه هست که کار شارع نیست بلکه کشفی است که عقل از انطباق این واقع خارجی با حکم شارع می‌کند بنابراین در معاملات هم مانند عبادت باید بین کلی و شخص فرق گذاشت و بگوییم شارع حکم به صحت را روی عنوان کلی بیع جعل کرده و بیع واقع بین زید و عمرو چون مصداق آن عنوان کلی است محکوم به صحت می‌شود و این حکم به صحت از ناحیه ماست شارع مستقیماً روی معاملات شخصیه حکمی ندارد.»

بعد هم توضیح تکمیلی دارند که «البته بین عبادات و معاملات یک فرق وجود دارد و آن این است که حکم به صحت دو گونه است گاهی وقت‌ها امضای ما هو الجاری بین العقلاست، گاهی وقت‌ها تأسیس یک صحت خاص است که نزد عقلاء رایج نیست ولی حکم به عبادات همیشه تأسیسی است یعنی مخترعات شرعی هستند.»

## لزوم جداکردن حیث اعتباری از انتزاعی و حیث عقلی از حکم شرعی در بیان نظریه

علی‌ای حال ملاحظه می‌فرمایید که استاد بزرگوار فرمایش آخوند رحمه‌الله را این‌طور نقل کردند، از همین توضیحی که دادم قبل از اینکه وارد نقد و بررسی فرمایش آخوند رحمه‌الله در عبارت استاد شویم انصافاً جا داشت این نکته‌ای که بنده عرض کردم که حیث انتزاعی را از حیث اعتباری و حیث عقلی را از حیث حکم شرعی جدا کنیم و بعد که کلام آخوند رحمه‌الله را می‌خواهیم بررسی کنیم بهتر می‌توانیم، حالا من جداکردن حیث اعتباری از حیث انتزاعی و جداکردن حکم شرعی از حکم عقلی را چون آخوند رحمه‌الله انصافاً عبارت روشن و صریحی در این رابطه تقریباً دارند در احکام وضعیه مختصراً یک توضیح دیگری می‌دهند که جا داشت انصافاً از این اندماج فرمایش استادمان آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در توضیح کلام آخوند رحمه‌الله دریابید که بعد در بررسی بتوانیم بهتر نظر دهیم إن شاء الله

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / چهارشنبه 1401.03.04

جلسه صد و دهم: بررسی احکام وضعیه ذیل مباحث استصحاب در مباحث مرحوم آخوند رحمه‌الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بود، معظم‌له فرمایشات محقق خراسانی رحمه‌الله را ذکر فرمودند و ما عرض کردیم ای‌کاش در تبیین فرمایشات آقای آخوند رحمه‌الله از این منظومه تعابیر آخوند رحمه‌الله در مسئله اعتباری، انتزاعی و حکم شرعی استفاده بیشتری می‌شد و قرار شد مختصری به عبارات آخوند رحمه‌الله اشاره کنیم که بعداً در بررسی فرمایشات استادمان به این منظومه نیازمندیم.

## بررسی وضع

محقق خراسانی رحمه‌الله مسئله احکام وضعیه را در ذیل مباحث استصحاب بحث فرمودند، آنجا تعبیرات قشنگی دارند که مختصراً یکی دو نکته و عبارتش را یادآوری می‌کنم، آقای آخوند رحمه‌الله آنجا در ذیل مسئله وضع بیان فرمودند: «و لا بأس بصره الی تحقیق هذا الوضع ..... مستقل بالجعل کالتکلیف او منتزع عنه تابع له حجة» اینجا بالتبع را به معنای انتزاعی به کار می‌برند که وضع را مستقل کنیم مثل تکلیف همان‌طور که وجوب را اعتبار می‌کنیم مثلاً، بعد صحت را اعتبار کنیم، صحت حکم وضعی است یا مثلاً شرطیت را اعتبار کنیم، سببیت و مانعیت را اعتبار کنیم یا نه وضع را از تکلیف انتزاع کنیم «او فیه تفصیل» چون خودشان قائل به تفصیل هستند حالا قسم اول را که مشهور با آخوند رحمه‌الله مخالف‌اند اما ایشان در قسم دوم به تعبیر خودشان با شیخ رحمه‌الله هستند، با شیخ رحمه‌الله و قرائتی که اعتبار می‌کنند یعنی انتزاعی می‌دانند، در قسم سوم اعتباری می‌دانند حالا عبارت‌ها اصطلاح برای ما مهم هست «او فیه تفسیر حتی یظهر حال ما ذکرها هاهنا بین التکلیف و الوضع من التفصیل»



## علت بحث از احکام وضعیه ذیل استصحاب

چون جریان این است که آیا می‌خواهیم مثلاً دلیل لاتنقض را در احکام وضعیه جاری کنیم یا نه می‌خواهند ببینند اگر کسی مثلاً حکم وضعی را انتزاعی دید حکم وضعی تن به استصحاب می‌دهد یا نمی‌دهد؟ حکم تکلیفی که تن می‌دهد چون مجعول شرعی است و تعبد لاتنقض آن را می‌گیرد اما حکم وضعی را باید چه‌کار کنیم؟ بعد آقای آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> توضیح می‌دهند که «لا خلاف و لا اشکال بخلاف التکلیف و الوضع مفهوما» که حالا اینها را کار نداریم

«کما لا ینبغی النزاع» این اصطلاح اول است «فی صحه تقسیم الحکم الشرعی الی التکلیف الوضعی»

آخوند می‌فرماید علی‌ای حال حکم وضعی را اعتباری بدانیم یا انتزاعی بدانیم، حکم شرعی است یعنی اطلاق حکم شرعی بر او درست است، بعد هم توضیح می‌دهند که حتماً عند المشهور صحت اطلاق حکم شرعی بر وضع مسلم است اینها «مما لا یکاد ینکر کما لا یخفی و یشهد به» شاهد بر این صحت اطلاق «اطلاق الحکم علیه فی کلماتهم» که قطعاً به وضع حکم شرعی می‌گویند یعنی چیزی است که از خطاب شرعی به دست می‌آوریم، حالا از خطاب شرعی اعتبار کنیم، اعتبارش به دست بیاید یا انتزاعش از نظر آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> و مشهور در حکم شرعی دانستنش ضرر ندارد.

بله اگر کسی گفت حکم شرعی فقط اعتباری است آن موقع باید بگوییم مثلاً وضع پیش‌آنهایی که آن را انتزاعی می‌دانند نه اعتباری، حکم شرعی نیست ولی نه آن که مستفاد از خطاب شرعی است مثلاً، حکم شرعی است و نمی‌شود ما بگوییم «و الالتزام بالتجوز» نمی‌توانیم بگوییم مشهوری که مثلاً قطعاً بعضی‌ها را انتزاعی می‌دانند، مجازاً به وضع می‌گویند حکم شرعی «هو کما تری» امکان ندارد، پس آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> از جهتی حکم شرعی را معنا می‌کند که آن را انتزاعی کنیم یا اعتباری کنیم، حکم، حکم شرعی است در مقابل حکم عقل.

## بیان مقسم اعتباری و انتزاعی، نقلی و شرعی در بیانات مرحوم آخوند رحمه الله و

استاد جوادی دام الله

اینکه جلسه گذشته عرض می‌کردم اعتباری یا انتزاعی‌اش کنیم از نظر آخوند رحمه الله شرعی است مگر عقلی که عقل از شرع جدا شود، همین جاست که آن تعبیر قشنگ استادمان آیت‌الله جوادی دام الله را بارها گفتیم که ایشان می‌فرمود ای‌کاش تعبیر نمی‌کردیم به شرعی در مقابل عقلی، می‌گفتیم شرعی مقسم نقلی و عقلی است، آن که از خطاب نقلی به دست بیاید و آن که از خطاب عقلی به دست بیاید، مشهور این‌طور تقریر کردند، این مقدارش مسلم است که در اصطلاح، عقل را در مقابل شرع قرار می‌دهند و شرعی را حالا یا اعتباری یا انتزاعی؛ لذا این اصطلاح برای ما مهم هست؛ لذا آخوند رحمه الله می‌گوید «**کلما لیس بتکلیف مما له دخل فیه او فی متعلقه و موضوعه او لم یکن له دخل مما اطلق علیه حکم فی کلماتهم**» هرچه که بر آن حکم اطلاق شود در کلماتشان و تکلیفی نباشد این وضعی است «**ضروره انه لا وجه للتخصیص بها بعد کثرة اطلاق الحکم فی کلماته علی غیرها**» پس ما این را حکم شرعی می‌دانیم، وضع را مطلقاً حکم شرعی می‌دانیم و وضع را چیزی می‌دانیم که تکلیفی نیست حالا چه اعتباری باشد چه انتزاعی باشد.

## بیان چند اصطلاح و محل نزاع در عبارت مرحوم آخوند رحمه الله

اینجا دعوا سر چیست؟ می‌فرماید دعوا سر این است که «**ان الوضع کالتکلیف فی انه مجعول تشریعا**» اینجاست که مقداری کلمات آخوند رحمه الله سر انتزاع و اعتبار به هم می‌ریزد با اینکه می‌گوید اعتباری است ولی می‌گویند منتزاع از انشاء است «**او غیر مجعول کذلک بل انما هو منتزع عن التکلیف و مجعول بتبعه و بجعله**» اینجاست که عرض کردند انتزاعی با کلمه بالتبع مقداری به هم می‌ریزد، چون انتزاعی یعنی جعلی وجود ندارد، بالتبع یعنی جعل بالتبع باشد، بالتبع غیر بالعرض است، انتزاعی یعنی بالعرض باشد، بالتبع بالعرض نیست اما ظاهراً در عبارت آخوند رحمه الله منظور از بالتبع بالعرض است چرا؟ حالا عرض می‌کنم، می‌خواهم اصطلاح را ملاحظه کنید.

پس اصطلاح اول این بود که من یک حکم شرعی دارم که این حکم شرعی بر تکلیف صادق است، بر وضع هم صادق است که از خطاب شارع به دست می‌آید و وضع هم ماعدا التکلیف است، حالا هرگونه دخالتی داشته باشد در موضوع، در متعلق یا در غیر ولی حکم شرعی است، در مقابل آنجا که عقل است دیگر از خطاب شارع به دست نمی‌آید یعنی از آن کلمات نقل شارع به اصطلاح، این یک اصطلاح هست.

بعد در اصطلاح بعدی باید بگوییم تکلیف که قطعاً اعتباری است، یک اعتبار شرعی است، جعل شرعی به آن خورده، تکلیف قطعاً مجعول شرعی است یعنی اعتباری است، حالا می‌شود گفت مجعول شرعی را از انشاء شارع انتزاع می‌کنیم، اشکال ندارد ولی مجعول شرعی است، تعبیر آخوند رحمه الله است، وضع چطور است؟ آیا وضع حقیقتاً مجعول است یا منتزع از چیزی است که مجعول شارع است؟ بعد گفتیم اگر گفتیم منتزع است حقیقتاً معنای انتزاع بالعرض است یا بالتبع است، آخوند رحمه الله باید در عبارت‌هایشان بالعرض به کار ببرد ولی انتزاعی می‌گوید، بالتبع هم می‌گوید که حالا بالتبع را درست کنیم که در منظومه اصطلاحات آخوند رحمه الله با آن کار کنیم.

## بیان اقسام سه‌گانه حکم در کلام مرحوم آخوند رحمه الله

بعد آخوند رحمه الله شروع می‌کند، می‌گوید سه قسم هستند حالا قسم اول را فعلاً کار نداریم، مشهور با آخوند رحمه الله درگیر هستند که خلط درگیری و اعتبار کرده، در قسم دوم آخوند رحمه الله می‌گوید قطعاً اعتباری است، جزئیت و شرطیت للمأموره مثلاً، در قسم سوم شیخ رحمه الله می‌گوید انتزاعی است، آخوند رحمه الله می‌گوید می‌تواند انتزاعی باشد ولی نه اعتباری است مثل ملکیت که عبارت‌ها و امثله را خواندیم این خلاصه فرمایش آخوند رحمه الله است تا به اینجا می‌رسند که من قسم دوم را انتزاعی می‌دانم که آن را از تکلیف انتزاع کردم چرا؟ چون می‌خواهم شرطیت للمأموره را درست کنم، باید امر به این مرکب بخورد از اجزاء و شرائط بعد بگوییم این شرطیت للمأموره هست انتزاعش کنم، تا امر نخورده این مأموره نیست وقتی امر خورد اعتبار جزئیت برای مأموره لغو است به تعبیر آخوند رحمه الله و مشهور، باید آن را انتزاعی کنم دیگر نمی‌توانم جعل شرعی برای جزئیت للمأموره یا شرطیت للمأموره قائل شوم، نمی‌شود، اما در قسم سوم مثل ملکیت

می‌توانم بگویم من ملکیت را از احکام تکلیفی انتزاع می‌کنم ولی حق این است که نه، اعتبارش می‌کنم که این نگاه آخوند رحمه‌الله است بعد برای اینکه آن اصطلاح را با آخوند رحمه‌الله نهایی کنیم که بالتبع است یا بالعرض است.

## بحث اصلی مرحوم آخوند رحمه‌الله (جریان استصحاب)

آخوند رحمه‌الله بعد از اینکه اینها را توضیح می‌دهد آن بحث اصلی را انجام می‌دهد، بحث اصلی آخوند رحمه‌الله جریان استصحاب است، گرفتاری ما سر این بود، ما اینها را بحث می‌کردیم که «اذا عرفت اختلاف الوضع فی الجعل» وقتی دانستی وضعیات، بعضی‌ها جعل شرعی به آنها می‌خورد مثل قسم سوم پیش آخوند رحمه‌الله، بعضی‌ها جعل شرعی به آنها نمی‌خورد بلکه از تکلیف انتزاع می‌شوند تکلیف استصحاب چه می‌شود؟ آخوند رحمه‌الله می‌گوید در قسم اول که اصلاً جعلی نداریم، تکوین است نمی‌شود استصحاب کرد «لا مجال لاستصحاب دخل ما له الدخل فی التکلیف»

چرا؟ به خاطر اینکه امر، تکوینی است حالا اصلاً کاری به قسم اول نداشتیم، آخوند رحمه‌الله هم عرض کردم آنجا مورد اشکال مشهور است من هم آن را توضیح ندادم «وانه لا اشکال فی جریان الاستصحاب فی الوضع المستقل بالجعل حیث انه کالتکلیف» آخوند رحمه‌الله می‌گوید قطعاً در قسم سوم استصحاب داریم چرا؟ به خاطر اینکه آن که اعتبار شارع است، مثل تکلیف است، شارع وجوب را اعتبار می‌کند، ملکیت هم اعتبار می‌کند، شما می‌توانید آن را استصحاب کنید، کما اینکه در فرض اول که تکوینی بود، قطعاً تعبد شرعی نبود، اعتبار شرعی نبود ولو انتزاعی ولو به تعبیر آخوند رحمه‌الله بالتبع همه تکوین بود، نمی‌شد، در قسم سوم که آخوند رحمه‌الله می‌گوید اعتباری است، قطعاً هست مثل تکلیف است، همان‌طور که می‌شود به بقاء وجود تعبد کرد، می‌شود به بقاء وضع تعبد کرد، وضعی که مثلاً ملکیت است، مثلاً زوجیت است.

حالا قسم وسطی چطور؟ آن که انتزاعی است که آخوند رحمه‌الله از آن بالتبع تعبیر می‌کرد می‌خواهیم الان تکلیف بالتبع را روشن کنیم، آخوند می‌فرماید: «کذا ماکان مجعولاً بالتبع» می‌خواهد بگوید در قسم دوم هم چون حکم شرعی است می‌شود تعبد کرد چرا؟ چون حکم شرعی است می‌شود تعبد کرد؟ «کذا ماکان مجعولاً بالتبع فان امر وضعه و رفعه بید

**الشارع**» امر است، وضع و رفعش به دست شارع است ولو به تبع منشأ انتزاع است ولو اینکه بگوییم شارع منشأ انتزاع را، شارع وجوب را می آورد سر یک مرکبی من جزئیت را درمی آورم، پس این مسئله دست شارع است.

«و عدم تسمیته حکماً شرعياً لو سلم» بعضی ها می گویند این حکم شرعی نیست چون من حکم شرعی را مجعول شارع می دانم، اینجا جعلی صورت نگرفته، آخوند رحمته می گوید نه، درست است جعلی صورت نگرفته ولی حکم شرعی است، این عبارت لو سلم ناظر به این است که من او را حکم شرعی می دانم ولو جعل در آن نیست، برای همین عرض کردم بالتبع باید بالعرض معنا شود پس یک بالعرضی دارم که در آن جعل نیست اما حکم شرعی است چرا؟ چون قبلاً توضیح دادم حکم شرعی آن است که از خطاب شرعی به دست بیاید و مشهور هم به آن می گویند حکم شرعی، اطلاق حکم بر آن می کنند و نمی شود گفت این اطلاق حکم بر او مجاز است؛ لذا تعبیر آخوند رحمته این است «و عدم تسمیته حکماً شرعياً» که بنا بر اصطلاح آنهایی که حکم شرعی را محدود به اعتباری می دانند و انتزاعی را حکم شرعی نمی دانند «لو سلم» آخوند رحمته می گوید نه، قبول نداریم که به آن حکم می گویند، چون حکم را توضیح دادیم ولی اگر هم به آن حکم نگوییم همین که منشأ انتزاع دست شارع است برای درست شدن استصحاب کافی است «غیر ضائر» ضرر نمی رساند «بعد کونه مما تناله ید التصرف شرعاً»

## خلاصه مطالب

پس با این توضیحاتی که عرض کردم و به درد ما می خورد اولاً حکم شرعی در مقابل حکم عقلی است و حکم شرعی را بر مجعول شرعی اطلاق می کنیم، بر جایی که جعل شرعی هم وجود ندارد و لذا بالعرض است، حکم شرعی اطلاق می شود، ثانیاً تعبیر انتزاعی و بالتبع را باید به دقت به کار ببرم، بالتبع اگر به معنای انتزاعی است یعنی بالعرض، این طور باید بگوییم.

اگر این سرمایه اصطلاحی را داشته باشیم آن موقع باید آن عبارتی را که استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله از آخوند رحمه‌الله نقل کردند بادقت توضیح دهیم، آیا آخوند رحمه‌الله در جایی که مسئله عقلی است می‌گوید شرعی نیست؟ چون نه بالتبع است نه بالعرض، یعنی نه اعتباری است نه انتزاعی، یعنی امرش به ید شارع نیست ولو به منشأ انتزاعش، باید این مطلب را تحلیل کنیم، یا نه آخوند رحمه‌الله می‌خواهد از این بحث کند مجعول شرعی نیست یعنی اعتباری نیست ولو انتزاعی باشد، جعل شرعی به آن نخورد ولی حکم شرعی است، این منظومه اصطلاحی آخوند رحمه‌الله را اینجا لازم داریم، حالا این را با آن فرمایشات نورانی و ارزشمند استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله داشته باشیم تا عبارات ایشان را در بررسی کلام آخوند رحمه‌الله بررسی کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد